



در امر کانونه

\$1.50

مهمه نامه مردم افغانستان

شماره دوازدهم / سال سی و یکم / اول حمل ۱۴۰۱ / ۲۱ مارچ ۲۰۲۲ / شماره مسلسل ۱۰۹۲

## نوروز تان پیروز

ورود نوروز گرمی را به ملت دردمند افغانستان تهنیت می‌گوییم و از بارگاه ایزدمتعال عاجزانه التجا می‌داریم تا شام تیره و رنج و ماتم ملت مصیبت کشیده ما را به بامداد تابان صلح و آزادی و رفاه و سربلندی برساند.

## افغان مینی مارکیٹ عرضه کنندہ انواع مواد خوراکیه وطنی

**یگانه مغازه افغانی در منطقه واشنگتن بزرگ**  
که تازه ترین مواد خوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، و گوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند

6566 Backlick Rd. Springfield. VA 22150  
Tel: 703-644-0186 Cell: 703-499-3313

## تاریخچه طبابت در افغانستان

جلد اول و دوم این کتاب تاریخچه شامل ایام زرتشت تا سال های معاصر را با خاطرات دوران محصلی درفاکولته طب توأم دارد، و کتاب تازه بعنوان «این سینا» اثر داکتر غلام محمد دستگیر تازه چاپ شده، علاقمندان ودوستان کتاب غرض خرید کتابها به نشانی های ذیل تماس حاصل نمایند. اروپا به شماره ۰۶۴۴۴۴۴۰۶۰ امریکا به ایمیل ادرس dastageer2008@hotmail.com لندن ۰۷۸۱۴۳۲۶۴۷۴

فیاض بهرمان نجیمی

## تلاش پیرو طرزی و مهمندبه ایجاد هویت سازی پشتونی

**حشمت احمدزی در توییتی نوشت: «اشرف غنی روی برنامه نجات افغانستان کار می کند.»**

من شک ندارم که اشرف غنی پیش از اینکه ارگ نشین شود و در جریان حکمرانی تلاش فراوان نمود تا افغانستان را با تعبیر خودش رانجات دهد. او همانطور که در یک نوشته دیگر اظهار نموده ام نه دموکرات است و نه مدرنیست. بلکه یک مستبد قوم گرای طرفدار مدرنیزاسیون و عقلانیت ابزاری است. وی در اصل رهرو محمود طرزی و محمد گل مهمند برای ایجاد هویت سازی پشتونی است. او نظریات پدران پشتونیسیم را به گونه میتودیک و سامانمند به مرحله بلند ارتقا داد و موفق شد در کوتاه مدت هویت ناسیونالیستی افغانی / پشتونی برای تبارش بسازد. بسیج گسترده به ویژه در فکر جوانان پشتون تبار به وجود آورد.

رمزهای جدید مثل پرچم، شاه امان الله، سرود ملی، قهرمانان در ورزش کریکت و چیزهای زیاد از جمله دشمن سازی تخیلی یکی پس دیگر ایجاد کرد که بخش بزرگ از جوانان فارسی زبان غیر پشتون ناآگاهانه عقب آن روان شدند.

برای اهدافش یک نظام مکمل را ایجاد و جوانان آموزش دیده پشتون تبار در نهادهای آموزشی غربی را که با نظریه ناسیونالیسم مدرن آشنایی داشتند، بر محور افکارش در نقاط کلیدی جا بجا ساخت. آن نسل دیگر متعلق به اندیشه ناسیونالیسم پشتونی اشرف غنی است و از آن عقب نمی رود!

\* چندسال پیش یکی از نزدیک ترین اشخاص به اشرف غنی [فعلاً نمی خواهم اسمش را بنویسم] برایم قصه های جالب از برنامه های قومی اشرف غنی کرده بود. در آن زمان من یکبار به افغانستان رفته بودم و عمق تبعیض قومی را واضح دیده نتوانسته بودم. آن شخص می گفت: پشتون ها در درون ارگ در تمام امور کلیدی نصب اند. فضای گویشی ارگ پشتون انگلیسی است و با کسانی که پشتون بلد نیستند یا توهمین آمیز برخورد می کنند و یا آنها را تجرید می نمایند. حتا در بین محافظان اصلی ارگ به مشکل می توان باغیر پشتون مواجه شد.

در تمام مقام های کلیدی اداره امور پشتونها بودند. شورای امنیت ملی نیز با اکثریت پشتون ها بودند. اگر در جایی پشتون در مقام اول نمی بود، حتمی معاون باصلاحیت آن پشتون بود. عده زیادی از پشتون های فارسی زبان نیز به فراوان بودند که در ظاهر تصور می شد فارسی زبانان اند. کمتر تاجیک و بیشتر هزاره ها و ازبک ها نقش مجری های بی صلاحیت را داشتند.

کسانی به مثل اکرم خیلواک گل سرسید اشرف غنی بود. شخص خیلواک رشته های پیوند اشرف غنی با پشتونهای متعصب دیگر از حلقه یون ها را در برون تأمین می کرد. تغییر فیصله مجلس با توشیح حامد کرزی در مورد شناسنامه کار همان حلقه بود. حتا سندسازی درباره تعدد اقوام در همان دوره اول صورت گرفته بود و در یک پرونده نزد اشرف غنی نگهداری می شد. تغییر شناسنامه در شکل موجود که طالب ها نیز به سرعت به توزیع آن ادامه می دهند، فشار گروه پر قدرت افراطی قومی بود که سبب عقب نشینی سازشکارانه عبدالله عبدالله شد.

در واقع حمدالله محب، فضلی و دیگران گودی های در دست آن حلقه نامرئی بودند که کمتر در رسانه ها به گونه منظم ظاهر می شدند و از نشانه گیری دگراندیشان محفوظ باقی ماندند. یک حلقه بود که همیشه باید مورد توجه و تاخت و تاز قرار می گرفتند تا مدیران اصلی برنامه ساز ناشناخته باقی بمانند.

\* زمانی که من از سوی GIZ به کابل رفتم، چند باری اتفاق افتاد تا به اداره امور بروم. در مورد اداره امور سابق نوشته ام. اما یک نکته را که با این نوشته می خواهم (صفحه هشت)

که صداهای جدایی خواهی و تجزیه طلبی به صورت فزاینده طرفدار پیدا کند، و بیش از هر زمان دیگری، میلیون ها انسان این سرزمین به فکر فرار از خانه و آشیانه خود باشند. این مشکل هیچ گاه برطرف نخواهد شد مگر آن که کرامت انسانی مبنای تشبیت حقوق و جایگاه یکسان برای تمام شهروندان باشد و هرگونه تبعیض به پایان برسد.

۴. این گروه به تخصص و توانایی های مسلکی باور ندارد و مانند دیگر نظام های ایدئولوژیک، همه مناصب کلیدی کشور را بدون در نظر گرفتن توانایی و شایستگی، به افراد خاص خود داده است، و افراد خاص این گروه ملایان بی سواد اند که بنا بر معیارهای علمی جهان امروز حتی سواد دوره ابتدایی مکتب را ندارند، از وظایف مهم نظامی گرفته تا وظایف مالی، مدیریتی، علمی و.. هر کشوری که به چنین وضعیتی گرفتار شود، حتی اگر بقیه معایب بالا را هم نداشته باشد کمرش خواهد شکست و زیر بار محرومیت ها از پا در خواهد آمد، زیرا بدیهی ترین اصل مدیریتی را که سپردن کارها به اهل آن هاست زیر پا کرده است.

۵. این گروه از نظر ساختار قدرت از نوع نظام های مستبد و دیکتاتور است و به هیچ صورت راضی نمی شود که از استبداد و تمرکزگرایی در قدرت فاصله بگیرد و به سوی مدنی سازی ساختار قدرت که از طریق تمرکززدایی امکان پذیر است گامی بردارد. هر نظام استبدادی متمرکز، صرف نظر از این که به چه قوم، مذهب، ایدئولوژی و گروهی تعلق داشته باشد، سبب فلاکت جامعه و سرکوب نیروها و هزاران آسیب دیگر می شود که از دیرباز در کتاب های اندیشه سیاسی توضیح داده شده است، از جمله در کتاب مشهور طبائع الاستبداد و مصارع الاستبداد از عبد الرحمن کواکبی، کتاب جامعه باز و دشمنان آن از کارل پوپر، و کتاب توتالیتریسیم از هانا آرنه. قرآن مجید در روایتی که از فرعون به دست می دهد او را مظهر استبداد معرفی می کند و مبارزه با آن را بخشی از رسالت پیامبران می داند. هر نظام تمرکزگرای مستبد، نظامی فرعونی است و مردم مکلفند با آن مقابله کنند.

۶. این گروه به حقوق اساسی آدمیان باور ندارد، حریم خصوصی انسان ها را به رسمیت نمی شناسد، آزادی اندیشه و آزادی بیان را بر نمی تابد، فردیت انسان ها برایش معنایی ندارد، اعتقادات و باورهای مردم برایش بی ارزش است، و سایر حقوقی که در دنیای امروز از ابتدایی ترین حقوق به رسمیت شناخته شده آدمیان است، در دیدگاه این گروه قابل درک و قابل قبول نیست. شهروندانی که با چنین رفتار خوددیرترینانه و اهانت آمیز روبه رو هستند چاره جز بازپس گرفتن کرامت انسانی خویش ندارند و برای اعاده عزت خود ناگزیرند مبارزه کنند، و این خود به تداوم جنگ و بی ثباتی منتهی خواهد شد.

۷. بدترین ظلمی که این گروه می کند در حق زنان است، زیرا نیمی از انسان های یک جامعه را از حقوق طبیعی شان محروم می کند، فرصت های آموزشی، کاری و اجتماعی را که حق طبیعی شان است از آنان باز می دارد، و بی سواد، محرومیت و عقب ماندگی را بر آنان تحمیل می کند. عواقب این موضوع در زمینه تربیت اولاد، در زمینه فعالیت های اجتماعی، در زمینه کارهای اقتصادی و سایر زمینه ها به حدی وخیم است که باید جداگانه به آنها پرداخته شود. هیچ جامعه ای در جهان امروز نیست که با محروم نگاه داشتن زنان خود از فرصت های برابر، توانسته باشد پیشرفتی بکند و گامی در جهت خوشبختی بردارد. این خود مصیبتی بزرگ است که مجبور باشیم برای توضیح چنین امر بدیهی و روشنی، آن هم در قرن بیست و یکم، بحث و مناقشه کنیم، و چون گفتگو با این گروه به آسانی نتیجه نمی دهد ناچار باشیم از این سر دنیا تا آن سر به دادخواهی بپردازیم، تا بتوانیم راهی به اجازه تحصیل و تعلیم زنان کشور خود پیدا کنیم.

۸. این گروه به معاهدات، میثاق های بین المللی و عرف های پذیرفته شده در نظام بین الملل آشنایی ندارد و به آنها ارزشی قابل نیست، و نمی داند که همه کشورهای جهان (صفحه هشت)

استاد محمد مُحقّق

## از طالبان قباحت زدایی نکند

ما می دانیم و می بینیم که افراد و گروههایی برای قباحت زدایی از طالبان کمر بسته اند، و می کوشند روایتی ساختگی و کاذب را در باره این گروه ترویج کنند مبنی بر این که گویا با دهه نود تفاوت کرده اند، تا مردم افغانستان و همچنان جامعه جهانی آنانرا بعنوان واقعیت غیر قابل انکار بپذیرند. این تلاش ها، با هرانگیزه ای که باشد، تلاش هایی کثیف است که سرانجامی جز افزودن بر سیاه روزی های بی شمار و بی پایان این مردم فلاکت زده در پی نخواهد داشت.



اکثریت مردم افغانستان با طالبان مخالف هستند. اگر شماری از مردم با انگیزه های صرفاً قومی یا سیاسی با این گروه مخالف هستند / باشند، شمار بیش تری از مردم، به شمول من و امثال من، مخالفت شان در گام نخست به دلایل انسانی و اسلامی و در گام بعدی به دلایل ملی و مردمی است.

در این جا به صورت فشرده بیان می کنم که چرا ما با طالبان مخالفیم، و بدون تغییری بنیادی در وضعیت کشور از این مخالفت دست نمی کشیم، و ناگزیریم تا جایی که در توان داریم برای این تغییر تلاش کنیم.

دلایل مخالفت ما با طالبان:

۱. این گروه ساخته دست استخبارات منطقه و مزدور سرسپرده پاکستان است، و باوری به منافع ملی ندارد. البته تعامل معقول و منطقی با پاکستان، به مثابه یکی از همسایه های متنفذ افغانستان، علی رغم همه آسیبی که به ما رسانده است، موضوع جدایی است، و همه گروه های سیاسی کشور باید راهکاری معقول برای تعامل و برقراری روابط حسنه با آن کشور پیدا کنند، بدون این که طوق بردگی آن را به گردن بيفکنند. این اما با مزدوری بسیار فرق دارد. هر کس که مزدوری طالبان برای پاکستان را نمی بیند و خود را به هر علتی به کوری می زند، برای شان باید گفت: آنها لا تعمی الابصار و لکن تعمی القلوب اللتی فی الصدور! افغانستان امروز کشوری سرتاپا اشغال شده است، و مردم این کشور در هیچ زمینه ای اختیاردار زندگی خود نیستند.

۲. این گروه نماینده متحجرانه ترین قرائت افراطی و بنیادگرایانه از اسلام است، و چنین قرائتی از دین به تنهایی کافی است که سبب تباهی و نابودی جوامع انسانی شود. گروه های بنیادگرای افراطی که مایه مصیبت جهان اسلامند یکی دو تا نیستند، و شمارشان فراوان است، اما هیچ کدام در قباحت خود به اندازه طالبان نیست، جز داعش که شباهت فراوانی به این گروه دارد، و از همان رو رقابت سختی با هم دارند.

۳. این گروه در پی سلطه جویی نژادپرستانه برای یک قوم است، و در درون آن قوم نیز در پی برتری جویی ها و انتقام گیری های قبیله ای است و به برابری نژادها و مساوات اقوام باور ندارد و عدالت شهروندی را تحمل نمی کند. این گرایش تبارگرایانه یکی از عوامل بی ثباتی و نزاع خونین در صد سال اخیر بوده و در آینده نیز سبب خونریزی ها، آوارگی ها و درد به دری های بی پایانی برای همه ساکنان این سرزمین خواهد بود. شمار محدودی از چهره های متعلق به سایر اقوام که برای تزیین و دیکوریشن از سوی این گروه به خدمت گرفته شده اند آدم های فرصت طلب و کم مایه ای اند که خواست عدالت خواهی مردم را تضعیف کرده، سبب شکاف بیش تر صفوف شده، و قبل از همه به قوم و تبار خود خیانت روا می دارند. در اثر سلطه این گروه، تنش های قومی و تباری به اوج خود رسیده و هیچ گاه در تاریخ این کشور به این پیمانده وجود نداشته است. این گروه سبب شده است

محمدعارف منصوری

## پسمنظر رقابت تاریخی ابدالی ها و غلجایی ها (۲)

با آنکه اکثر تحلیلگران و مؤرخین، علت سقوط دولت و ناکامی اصلاحات امان الله خان را، در قیام امیر حبیب الله کلکانی خلاصه مینمایند اما نباید فراموش نمود که اولین جرقه های مخالف علیه وی، در مناطق جنوب و جنوبشرقی، که زادگاه و خاستگاه قبایل غلجایی است مشتعل گردید که توسط نادر خان بشدت سرکوب شد. جنگهایی خونین اقوام جاجی و منگل در دوره حکومت ظاهرشاه، کشتار سلیمانخیلی ها در دوران حکومت امان الله خان و کشتار توخی ها توسط عبدالرحمن خان از مثال های زنده تاریخ است. همچنان سرکوب و وحشیانه قوم صافی توسط حکومت ظاهر خان اثبات دیگریست بر این ادعا.

عبدالحمید محتاط سیاستمدار و مورخ کشور در صفحه ۳۱۰ کتاب تاریخ تحلیلی افغانستان مینگارد: خوانین قبیله ابدالی، همواره از اتحاد داخلی قبیله غلجایی در هراس بودند. و به شیوه های گوناگون سعی میورزیدند تا تفاق را در میان این قبیله ایجاد کنند، تا بتوانند از خطرات ایکه از طرف آنها متصور بود در امان بمانند.

بر همین اساس، جهت متفرق کردن غلجاییها، طرح و تطبیق اجباری و یا به ظاهر تشویقی اسکان ناقلین در اوایل قرن بیستم، به مناطق مرکزی و شمال کشور توسط حکمرانان ابدالی روی دست گرفته شد، تا از یک طرف غلجاییها را به کنله های کوچک در مناطق غیر پشتون نشین جابجا نمایند و از جانب دیگر با ایجاد دشمنی و بی اعتمادی میان آنان و سایر اقوام به تضعیف هر دو طرف بپردازند.

روبهرفته با تغییرنگرشی که در سالهای اخیر حاکمیت ابدالی ها نسبت به غلجاییها رونما گردید، از قوم غلجایی منحصت برادر کوچک و مورد اعتماد نسبت به سایر اقوام در رده های پائین تر نظام بویژه در بخش نظامی استفاده میشود. در دوران زمامداری داود خان حضور افسران غلجایی در وزارت های دفاع و داخله گسترده و پر رنگ بود.

افزون بر آن، طیف وسیعی از جوانان غلجایی که خواهان تغییر و تحول در فضای سیاسی کشور بودند، همراه باروشنفکران سایر اقوام بمحور احزاب چپگرای خلق و پرچم، نهضت جوانان مسلمان، حزب قومگرای افغان ملت و سایر جریانات سیاسی دهه دموکراسی جمع شده، علیه حاکمیت محمد زایی ها، مبارزه سر سخت را آغاز نمودند.

نورمحمد تره کی، حفیظ الله امین، داکتر نجیب الله در جناح چپ، گلبدین حکمتیار، عبدالرب رسول سیاف، مولوی محمد نبی محمدی که بدون استثناء همه به قبیله غلجایی تعلق دارند، چهره های شاخص جریانات سیاسی آن مقطع تاریخ است. در نتیجه، افسران کمونیست قوم غلجایی در همکاری با مسکو، طی یک کودتای نظامی، در بامداد ۷ ثور ۱۳۵۷، داوود خان، آخرین سردار ابدالی و خانواده اش را تیر باران نموده، حکومت ابدالی ها را ساقط ساختند. کودتای هفت ثور که منجر به فروپاشی ابدالیها و به صحنه آمدن رهبران غلجایی در دو سوی منازعه افغانستان گردید، از جانب رهبران ابدالی به خیانت و نمک ناشناسی غلجایی ها تعبیر گردید.

رقابت، کشمکش و بی اعتمادی میان غلجایی ها و ابدالی ها نقش کلیدی در اختلافات و انشعابات درون حزبی جریان چپ هوادار شوروی در افغانستان ایفا نمود. جناح خلق برهبری تره کی، نمایندگی از غلجایی ها میکرد و شاخه پرچم برهبری ببرک کارمل، اغلب پشتونهای ابدالی را در ترکیب خویش داشت (اثر هنری س برادشر، افغانستان و اتحاد شوروی). تا حدودی سایه این تقابل را در ترکیب تنظیم های محوری مجاهدین مثل حزب اسلامی و جمعیت اسلامی نیز نمیتوان نادیده گرفت.

سقوط دولت کمونیستی داکتر نجیب الله احمدزی بدست تاجکان نه تنها مورد قبول و تأیید رهبران سیاسی پشتون واقع نشد و از آن به تعبیر انور الحق احدی، رهبر حزب قومگرای افغان ملت، به زوال پشتونها ازصحنه قدرت تعبیر شد بلکه عامل محرکه پشتونها بویژه غلجاییها جهت اعاده زمامداری شان گردید.

پاکستان از ویرانه های تنظیم های غلجایی مجاهدین، تحریک طالبان را پیریزی نمودند. اگرچه در آغاز آنها با شعار های فریبنده و عوام پسند، رو پوش دینی تشکیل امارت اسلامی را برخ کشیدند، اما بتدریج آشکار گردید که طالبان، حرکتی صرفاً قومی برای اعاده حاکمیت غلجاییهاست. پیوند نامقدس طالبان با القاعده و اهداف جهانی اش، آنان را در تقابل ناخواسته با جامعه جهانی قرار داد.

تامس جانسن پروفیسور محقق در دپارتمنت امور امنیت ملی در فاکولته عالی بحریه در کالیفرنیا و کریس میسن افسر بازنشسته در امور سیاست خارجی و محقق در مرکز مطالعات عالی دفاعی در واشنگتن دی سی ضمن یک تحقیق مشترک، در تحلیل جامعه شناختی جنبش طالبان چنین ابراز نظر مینمایند: (در حالیکه مقامات پاکستانی آنها را یک حرکت ملی علیه خارجیان قلمداد میکنند، اما کارشناسان غربی بطور فزاینده آنان را یک حرکت محلی و قبیلهی غلجایی و مخصوصاً هوتکی ها علیه سلطه ابدالی ها قلمداد میکنند که در شخص حامد کرزی ابدالی و ملا عمر هوتکی تبلور یافته است. اینکه آقای کرزی اسم اولین فرزند خود را میرویس - قهرمان هوتکیان - گذاشته است، یک نشانه دیگر از اراده سیاسی وی برای «مصالحه «با طالبان و آشتی میان هوتکی های غلجی با ابدالی ها می باشد.

این تحریک عمدتاً توسط یک قبیله واحد رهبری می گردد. اکثریت شورای رهبری طالبان از قبیله هوتکی با چند استثناء در مورد برخی افراد قبیله کاکر از کنفدراسیون قبایلی غرغشت که به ملا عمر نزدیک هستند، میباشد.

شورای رهبری طالبان:

نام	موقف	وابستگی قبیلوی
ملا محمد عمر	رهبر تحریک	هوتک غلجایی
ملا برادر	معاون رهبر تحریک	غلجایی
ملا دادالله کاکر	قوماندهان عالی نظامی	کاکر غرغشت
ملا محمد حسن	وزیر خارجه بعد از ۱۹۹۷	هوتک غلجایی
نورالدین ترابی	وزیر عدلیه	هوتک غلجایی
الله داد آخوند	وزیر ارتباطات و مخابرات	هوتک غلجایی
محمد عیسی	وزیر آب و برق	هوتک غلجایی
وکیل احمد	مسئول امنیت شخصی ملا عمر کاکر غرغشت	کاکر غرغشت
صادق آخوند	وزیر تجارت	هوتک غلجایی
محمد ربانی	رئیس شورای کابل	کاکر غرغشت
ملا عبیدالله	وزیر دفاع	هوتک غلجایی

افغانها یک پیوند قوی ذاتی به وقایع تاریخی دارند. وقایع ۱۷۲۱ هرگز توسط غلجایی ها فراموش نمی شود و تحریک ضد سلطنتی طالبان تا اندازه بازتولید پیروزی هوتکیان بر پادشاهان منغور ابدالی بود. این نکته قابل ملاحظه است زمانیکه طالبان برای اولین بار قدرت را قبضه کردند بطور غریزی، فوراً بطرف پایتخت مارش نکردند؛ بلکه اولین کارشان مغلوب کردن، راندن و زیر یوغ درآوردن ابدالیان و ولایات قندهار و هلمند بود... همزمان با ظهور و پیشروی های سریع جنبش طالبان در سالهای اولیه، شایعاتی مبنی بر اینکه آنها لشکر شاه سابق اند، بر سر زبانها بود اما... وقتی طالبان کنترل کابل را در اختیار گرفتند، شاه سابق تبعیدی، که یک ابدالی بود، برای بازگشت از ایتالیا دعوت نشد. این میکانیزم امروزه نیز بقوت خود باقیست.

کسب قدرت، در سرتاسر قبایل پشتون سرحدی، (غلجاییها) بطور ناخود آگاه به یک پدیده شناخته شده فرهنگی ارتباط تنگاتنگ دارد و آن عبارت از «حرکت ملا های کاریزماتیک «است؛ چیزی که بریتانیایی ها و سپس پاکستانی ها بارها و بارها به آن برخوردند.

در سال ۱۹۹۴ بود که طی آن، ملا عمر خرقه مبارکه رسول گرامی اسلام (ص) را بالای مسجدی در شهر قندهار به تن خود نمود. در حالیکه ملا عمر قبل ازین تئاتر مذهبی یک شخصیت گمنام و ناشناخته بود، اما این نمایش متهورانه، وی را به بلندای شهرت و فیوضیت روحانی در حد قدرت های صوفیانه ارتقاء بخشید.

در فرآیند تحولات بعد از ۱۱ سپتامبر که در توافقات بن بازتاب یافت، جامعه جهانی پروسه دولت سازی را بر احیاء و اعاده جایگاه پشتونها در محور قدرت بناء نهادند. حامد کرزی را که تا آن زمان شخصیتی چندان شناخته شده در سطح رهبری نبود، در سایه نفوذ سنتی شاه سابق که هر دو متعلق به قوم ابدالی اند بر سایر اقوام تحمیل نمود. تاجکان و طالبان غلجایی را که در تمثیل حاکمیت رسمی منازعه داشتند، یکسان از صحنه سیاسی و نظامی به حاشیه راند.

بنابر محاسبه غریبها، حضور یک فرد پشتون در رأس قدرت آنهم بعد از یک دوره نسبتاً طولانی حقارت سیاسی پشتونها و استخوان شکنی قومی در افغانستان، میتوانست پیام روشنی برای

ضیاء داوودی

کارسن ستی، نوادا

## مژده مسرت بخش

انشاءالله نجات وطن عزیز ازچنگال مزدوران سیهکار پاکستان نزدیک است.

من درینجا پیشنهاد گماشتن افراد ذیل وطندوست را برای اداره ولایات کشور می کنم که بعداز بوجود آمدن یک حکومت ملی در کابل، در معرض اجرای جدید درآید:

دربدخشان، فیض الله خان جلال، درنورستان شخصیتی ازخانواده شهید عیسی خان نورستانی، درکنر ازفامیل غازی وطن دوست میرزمان خان کنری، درننگرهار ظاهرخان قدیر، درقندهار جنرال تادین خان، درکابل ازفامیل غبار بزرگ، درمزارشریف استادعظامحمد نور، درهرات امیرمحمداسماعیل خان، در قندز میر احمدخان یارمند معین سابق وزارت داخله، درتجار ازفامیل مجاهد بزرگ جنرال داوود فرخاری، درفاریاب نظام الدین قیصاری، درفراه بلقیس جان روشن، درسمنگان ازفامیل احمدخان سمنگانی، در جوزجان یارمحمد دوستم، درغزنی رحمت الله نبیل، درپنجشیر حبیب جان قوای مرکز، دربغلان ازفامیل محترم نادری، در غور استاد احمدسعیدی، دربامیان استادمحمد محقق، درمیدان وردک محمدایوب سالنگی، درزابل زلمی خان زابلی که همه اشخاص وطندوست هستند.

درباقی ولایاتی که ازقلم بنده بازمانده اند، درآینده پیشنهادات خودرا تقدیم خواهیم کرد. به آرزوی افغانستان آباد و آزاد! /

\*\*\*\*\*

قوم پشتون بطور عام و برای طالبان غلجاییها بطور خاص مبنی بر ترک مخاصمه و روی آوردن به زنده گی صلح آمیز باشد. اما گذشت زمان غیر آنرا ثابت نمود.

طالبان نه تنها کرسی رامنحیت نماینده پشتونها نپذیرفته، دست نشانده غریبها خطاب نمودند، بلکه مکرراً داعیه ظاهراً صلح طلبانه او را با انفجار و انتحار پاسخ دادند.

گفتنی است اینکه عدم صداقت کرزی نیز به طالبان پوشیده نبود، زیرا او موازی با اقدامات ظاهراً صلحجویانه با طالبان، زیرکانه تلاش ورزید به بهانه جنگ ضد تروریزم از حضور نیرو های خارجی در تقویت شاخه های قبیله ابدالی و بیرون راندن غلجایی ها از مناطق زابل، هلمند و قندهار بهره برداری نماید. البته از رسانه شدن رقابت خزنده ابدالی و غلجایی درین دوره جلوگیری بعمل آمد.

نظام نو پای ابدالی درین دوره تحت فشار دو جانبه قبیله رقیب، در بعد سیاسی، از ناحیه تکنوکراتهای غلجایی در داخل نظام و در بعد نظامی تحریک طالبان مواجه گردید.

انتخابات اخیر، نقطه اوج کشمکش ایندو را آشکار ساخت. ۱۱ کاندید پشتون که ۵ تن آن از قوم ابدالی و ۶ تن آن از قوم غلجایی نماینده گی مینمود. در یک رقابت تنگاتنگ و نفسگیر بمصاف هم رفتند. کرسی تلاش ورزید تا با استفاده از طرح پوتین، زلمی رسول را که از نزدیکان شاه سابق بود منحیت مهره بازی برای حفظ کرسی ریاست جمهوری الی دوره بعدی روی صحنه بیاورید. و درین راستا جرگه بزرگان قوم ابدالی را که به (جرگه قندهاری ها) مسمی گردید، در کابل دائر نموده، سایر کاندیدان ابدالی را بشمول برادرش به انصراف در برابر وی وادار نمود و بدین ترتیب، اتحاد و یکپارچگی قوم ابدالی را تحت زعامت خودش به نمایش گذاشت. اما در مقابل نخبه گان سیاسی غلجایی با پیشینه های مختلف و متضاد باهم بمحور قومیت گردآمده، در یک اقدام غافلگیرانه و سازمان یافته، روند انتخابات را به نفع شان برگرداندند.

درحالیکه در ۱۳ سال گذشته، ابدالی ها پیوسته در فکر تداوم و تحکیم حاکمیت سیاسی شان در افغانستان بودند، نخبگان سیاسی غلجایی از جمله زلمی خلیلزاد، اشرف غنی احمد زی، انور الحق احدی، حنیف اتمر، فاروق وردک، علی احمد جلالی و... در اندیشه انتقال و گذار مسالمت آمیز قدرت از ابدالیها به غلجایی ها بودند، بدون آنکه سایر اقوام از این جایجایی قدرت سودی ببرند. سوال اساسی در اینست که سرانجام این کشمکش تاریخی به کجا خواهد انجامید؟ و سرنوشت مملکت و سایر اقوام در قبال آن چه خواهد شد؟

پیشفرض اینکه رهبران سیاسی هر دو قبیله که اغلب از دانش آموخته گان غرب اند، با الهام از تجارب مفید دیگران و با درس گرفتن از گذشته به تفاهم رسیده، بر رقابت و خصومت های قبلی نقطه پایان بگذارند، محتمل نبوده، بعید به نظر میرسد.

تصورمن برآنست که غلجایی ها درپی ایجاد حاکمیت قبیلوی خودشان اند، و حاضر نیستند کسی را شریک آن سازند. درین مورد سابقه تاریخی نیز وجود. قبل از این فقط سه بار غلجایی ها توانسته اند قدرت را از ابدالی ها بگیرند. اولین بار در سال ۱۷۲۱، که میرویس هوتکی قدرت را گرفت؛ ( صفحه هفت )

**Maïd Weekly**  
**12286 Ashmont Ct. # 202**  
**Woodbridge, VA 22192 – 7075 U.S.A.**  
**Tel/Fax : (703) 491-6321**  
**mkqawi471@gmail.com**

ناشر و مدیر مسنول : محمدقوی کوشان

## داکتر غلام محمد دستگیر برومفیلد، کولورادو فتح اوکراین توسط پوتین و تأثیرات تکانه‌دهندهٔ آن

این مضمون بروزدوشنبه ۱۳ مارچ ۲۰۲۲ در سایت آریائی نشر شد. متأسفانه، نمدانم چرا، ۴۶ کلمات چسبیده با هم ومغلق، مضمون را یک اثر نامانوس ساخت؛ خوشبختانه روزدیگر آقای جرأت عزیز همه را بجز سه کلمه اصلاح کردند. دلیل دوم نشر دوباره در جریدهٔ وزین امیدتحولات زیاد درحالت جنگ روسیه و اوکراین رخ داد که باید با اطلاع خوانندگان گرانقدر رسانده شود، طوریکه: مذاکرات بین هیئت های روسیه و اوکراین بی نتیجه ماند، پوتین به استعمال اسلحهٔ ذروی تهدید کرد، در روز ۱۵ مارچ، ۶۵ مرتبه بر کیف حمله هوایی شد، ۶۰۰ منازل مسکونی تخریب گردید و ۴۵مکتب به خاک برابر شد. قصرریاست جمهوری هم از حملهٔ راکتی روسها به امان نبود. در روسیه مظاهرات ضدحملهٔ روسها دوام داشت. ژورنالست تلویزیون دولتی (چنل یک) بنام مارینا Ovsyannikovaوفسایانیکوفا با شعار (توقف جنگ) بانگلیسی وباقی به روسی(به پروپاگندها باورنکنید. بشمادرینجادروغ می گویند. روسها به ضد جنگ هستند) در پروگرام زنده در عقب نطق ظاهر شد، و هم یک ویدیوی به ارتباط توقف جنگ پخش کرد، که برای ۱۴ساعت مورد استنطاق قرار گرفت که جزایش تا هنوز تعیین نشده است و البته که از موقف Editor in chiefتلویزیون برطرف شد. در شهر ماریپول ۳۵۰۰۰۰ محصور مانده اند. پارلمان اوکراین در جاهای مخفی در کییف به جلسات خود دوام میدهند. رئیس جمهور زلنسکی به پارلمان اتحادیهٔ اروپا، انگلیس و امریکا از طریق تکنالوجی ارتباطی بیانیه های جذاب با احساسات وطندوستی ایراد کرد و تقاضای کمک های پیشرفتهٔ بیشتر نمود. مردم اضافه از دو هفته آب و برق و غذا ندارند. بروز ۱۶ مارچ قوای روسی بر قطار مهاجرین حمله برد و یک طفل را روانهٔ شفاخانه ساخت. جویابدن رئیس جمهور امریکا در همی روز ۸۰۰ میلیون دلار کمک را که مجموع تا حال یک بلیون دالر میشود امر داد.

جنگ روسیه و اوکراین یک مشکل جدی بین طرفداران سیستم او تو کراتیک و اولیگارک روسیه و سیستم دیموکراسی و کپیتالستی امریکا خلق نموده است. هر کدام از سیستم مورد پسند خود دفاع میکند و سعی میورزد تا نکات منفی و عملیات های ضد بشری سیستم مقابل را در رسانه ها پخش نمایند. هر دو طرف نکات مثبت و منفی دارد که باید بدقت به ان توجه شود.

آنچه در طول ۸۲ سال و یازده ماه عمر و با شناسایی با امور اجتماعی، سیاسی، دینی ملک خود، تحصیل جراحی در انگلستان، دولت داری خلق و پرچم و بالآخره سکونت در اضلاع متحده آموخته ام اینست که: همه سیستم های پیشرفتهٔ غربی و روسی برای تخریب و بربادی کشور های کوچک آسیایی و افریقایی آستین بر زده آنها را استثمار و به مفاد خود استفاده کرده اند و میکنند. درین برخورد هیچ مملکت متجاوزیه هرنام ونشانی که باشدبری الذمه نبوده تا و قتیکه لیبران را خریده اند و اجنت های خود را بر شانه های مرد بی بضاعت، بیسواد، و گرسنه نشانیده و قدرت بدست شان داده اند، متأسفانه این گلم سوگواری دوام خواهد یافت و بیشتر گسترده خواهد شد .

اضافه از صد سال پیش انگریز ها با یک توطئه انگلیسی شاه امان الله را مجبور به تبعید و بعوض امیر حبیب الله کلکانی را جهت اكمال اهداف خود استعمال کردند. روس ها خواستند خلق و پرچم به قدرت برسد تا توسط آنها به آب های گرم برسد. در صدمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان انگلیس واضلاع متحده و گروه مافیایی شان طالب را جهت مقاصد خود از طریق پاکستان کامنویلت انگلیس خلق کردند تا با نفر اصلی یا اجنت حلقه بگوش مورد نظر شان که زیر تربیه است، تعویض نمایند.

برای جهان خوب پدیداراست که امریکا زیرنام دموکراسی مردم خود و جهان را فریب داده میروند. انتخاب تقلبی ترمپ و موفقیت وی را با کمک پوتین همه میدانند. درین سیستم دموکراسی کاندیدی که پولدار یعنی ملیونر یا بلیونر نیست موفق نمیشود؛ که بیعدالتی تام وعدم مساوات است. دموکراسی وقتی حکومت مردمی شده میتواند که همه اقشار با طرز تفکر مختلف در سیستم دولت داری که هدف راستین شان خدمت به مردم باشد نه تقویت بیشتر مالی خودشان شرکت داشته باشد. وقتیکه یک مرد و یا زن رنگه جلد مورد تجاوز پولیس قرار گرفته بیرحمانه کشته میشود ضعف دیموکراسی را نشان میدهد اما وقتیکه سیستم محاکماتی و قضایی پولیس ویا پولیسهای مسؤول را جزای سنگین میدهد، دموکراسی را در عمل نشان میدهد.

دموکراسی زمینه های سوء استفاده هم در زیر چتر خود پنهان دارد و مثال برجستهٔ، حمله بر خانهٔ مردم توسط گروه مافیایی ترمپ، به استفاده از حق اجتماع، جهت باطل ساختن نتیجهٔ انتخابات که ترمپ باخته بود، صورت گرفت.

درین سیستم و همه سیستم های مختلف جهان، پروپاگند، پخش معلومات غلط جهت تولید شک و وسواس در جامعه، حمایت از سیاستمداران لجام گسیخته، استفاده از احساسات دینی و بی سواد، تقویهٔ افراطیون به مفاد سیستم خود، و پخش ارقام و احصائیه های سرسام آور جزء امور عملیات روزمرهٔ شان تسوید شده است.

اضلاع متحده امریکا، در ممالک مختلف از طریق فعالیت های استخباراتی CIA، انترپول، MI6، ISIو دیگران سعی می ورزد تا سیستم های دولتی جهان را وفق مراد با جاگزین ساختن اجنت های خود مثل کرزی، غنی و عبدالله تحت کنترل قرار دهد و آنهایی را که فکر میکنند روزی بضد شان اقدام خواهند کرد؛ مانند شهیداحمدشاه مسعودقهرمان ملی، احدکرزی پدر حامد کرزی، جنرال عبدالحق، سترجنرال قسیم فهیم، جنرال عبدالرازق اچکزی وبالاخره داوود موسی را با توطئه های ابلیس مآبانه خود از صحنه با قتل و یا تبعید دورسازند وهم اضلاع متحده، زیرنام وقایه از پخش موادمخدر بر ممالک لاتین تاخت و تاز کرده قیامهای ملی راتار ومار کرده برلیدرهایشان محدودیت ها وضع کرده اند. در افغانستان با قوای ناتو، در سال ۲۰۰۱ برای سرکوب طالب هجوم آوردند تا برای مفاد خود با حضوراجنت های فرو آوردهٔ خود در کرسی های مختلف دولت در منطقه تبارز داشته باشند. برای مردم خود و جهان از تریلیون دالر مصرف یاد میکنند ولی نمی گویند که هفتادو پنج فیصد آن دوباره به امریکا برگشته است....ترمپ و پمپو مسؤول آنچه در افغانستان میگذرد، میباشدند. از نتیجهٔ پیمان اسرار آمیز چهار صد صفحه ای بود که فقط چهار صفحه ای آن برملا شد و نشان داد که هنوز هم یک فقره به حدی مهم بود که حتی از نظر نمایندگان ملت مستور نگاه شد. ترمپ با وعده های چنین اسرار آمیز طالب تروریست را شناسایی بخشید و تقویه نموده وعده داد که در ماه می ۲۰۲۱ عساکر خود را از افغانستان خارج میکند. خوشبختانه ترمپ انتخابات را باخت و جویابدن که رئیس جمهور شد تصمیم ترمپ را پذیرفت و افغانستان را در شعله های آتش ظلم، جهالت، کشتار بیرحمی طالب گذاشت و عساکرش خاک وطن من را ترک کرد.

با تأسف، که معلومات من در باره عملیات های روسیه قسماً از خاطر قیودات و عدم آزادی مطبوعات شان ناقص است و آنچه عرض میدارم از تجارب و برداشت های شخصی خود من است. در شروع آیا یک هم شهری و یا طرفدار روسیه میتواند در باره ای روسیه آنچه من درباره ای امریکا بدون هراس نوشته ام، بنویسد؟ روسیه در افغانستان به تقویت خلق و پرچم پرداخت تا اینکه با کشتن داوود خان اولین رئیس جمهور و فامیلش به قدرت رسیدند که کمتر از گریز اشرف غنی و به قدرت رساندن طالب ظالم نبود. ولی روسیه به اهداف خود که رسیدن به آبهای گرم بود موفق نشد. اما سیستم کمونستی که در افغانستان حاکم ساخته شد بی رحمانه و ظالم بود به دین و مذهب مردم بانوشیدن ودکا دروقت نمازعصر استهزاء کردند. متعلمین صنف هشت، دیوانهٔ روی سرک، محصلین و استادان دانشکده ها را به قتل رسانیدند که هم صنف عزیز وستمیدهٔ من طاهر بدخشی هم با دوستان و اعضای فامیل ما بشمول یک مرد ۸۲ساله وپسرپنجاه ساله اش درمیان شان بود. مخالفین را ازهلیکوپتربه پایان میاندختندوآز زیرزمینی شفاخانهٔ چهارصدبستربرای استنطاق و قین وفانه و قتل مردمان بیگناه که نمیخواستند کمونست باشند استفاده میشد. در اخیر با وجود همکاری های خلق و پرچم با اتحاد جماهیر شوروی چون دیگر به مفاد شان نبودند آنها را در میدان کار و زار و مشکل اقتصادی روسیه تنها گذاشت، شکست خوردند، رخت بر بستند ، خیانت کردند و راه گریز اختیار کردند؛ مثلیکه اضلاع متحده شکست خورد و گریخت.

متأسفانه، هنوز هم بعضی از دوستان وفادار سیستم روسی با وجود تباهی ملک و حیات فردی شان از آنها طرفداری دارند (گرچه برای بعضی ها جایجا شدن شان در اروپا، امریکا، استرالیا، نیوزیلند و دیگر ممالک پیشرفته چانسی بود که حتی اگر در خواب میدیدند باور نمی کردند)، و در چرخش ماشین پروپاگندی روسی دانسته و یا نا دانسته حصه گرفته اند؛ این روش درز های عمیق بین دوستان خلق کرده است و قرار گرفتهٔ یک دوستم؛ درین موارد باید از عقل سلیم کار گرفته شود .

پس با خیانت های هردو سیستم اتوکراسی و دیموکراسی که فقط برای مشغول نگهداشتن ممالک چون افغانستان با لیبران دزد، فاسد ترین، قوم پرور فاشیست نما قدم فرا تر گذاشته مردم را متضرر ساخته اند خود را کمی بی طرفانه تر آشنا سازیم. ما نباید طرف بگیریم و متوجه حال خود شویم، متحد و متفق گردیم و با آنچه داریم عادلانه و احترام به همه اقشار و اقوام افغانستانی های خود اکتفا کنیم .

بفکر من، اوکراینی ها که جوانان خود را در افغانستان از دست داده بودند متوجه شدند که این ضایعه برایشان سنگین بود و روس ها که با حرکت کمونست های افغانستان خیانت کرد و بزور

داکتر عنایت الله شهرانی

بلومنگتن ، اندیانا

«**کاین چینین رفتست در عهد ازل تقدیرما**» در شمارهٔ ۱۰۹۱ جریدهٔ وزین امید، حضرت استاد دانشمند کشورمان جناب داکتر محمدحیدر، رئیس سابق پوهنتون کابل، زیرعنوان «چيست ياران طريقت بعد از اين تدبيرما» مقالهٔ بسيار پرمحتوا بامعلومات خوب ولی موجز و مختصر، درخصوص سياست وتاريخ افغانستان نوشته بودند .

جواب اول من درنوشتهٔ شان اینست: «کاین چینین رفتست درعهدازل تقدیر ما !» چونکه بگفتهٔ علامه استادخلیلی درکتاب « عیاری ازخراسان»، تقدیربرآن شد که ماشاهد بازارها و نیم دیگرما پرده نشین شدیم .

نگارندهٔ این سطور به وقت ریاست جناب داکترمحمدحیدر خان، درفاکولتهٔ تعلیم وتربیه اسپستانت بودم، وگاهگاهی دست به نقاشی هم میزدم، که داستان رفتار وتشویق های جناب شان را بااسیستانت های دانشگاه کابل، سالها پیش درجریدهٔ امید به نشر سپرده بودم .

مضمونی را که استاد تحت عنوان مذکورنوشته بودند، به بسیارعلاقه خواندم وآن تاریخچهٔ مختصری بودکه حکایت ازگذشته های کشورمان رامیکرد. چندسال پیش کتابی را که به عنوان «افغانستان درقرن بیست»تالیف کرده بودندودرکابل زیورچاپ یافته بود، آن کتاب نیزیکی ازأهمات کتابهایی بود که تاریخ معاصر کشورمان را توضیح میداد.

زمانیکه مجاهدین درمقابل ابرقدرت شوروی درجنگ بودند، استادداکتر محمدحیدر فرمودهٔ بودند که مجاهدین انشاءالله کامیاب خواهندشد ونام بزرگ «اتحادجماهير اشتراکيهٔ شوروی » کوتاه شده به «روسیه»مبدل خواهدشد، و آن موضوع را عملاً دیدیم . درمتن مقالهٔ استاد اگرچه دقایق گفتارشان توجه شود، سیاستهای چین و روس وامریکا رابه شکل تحلیلی نوشته و درنهایت روس هارا باغریبها درمقابل چین بادلائل نشان داده اندکه شایداین موضوع بسیارجدی باشد.

چون سینکیانگ یا تورکستان شرقی که یکی ازنامهایش اویغورستان نیزمی باشد وهمهٔ مردمانش مسلمان اند وتلاش میکنند که از استعمارچین خودرا نجات بدهند، درتاریخ خوانده ایم که روسها بعدازاستعمار تورکستان جنوبی باچینی ها همکاری نمودندا تا اویغورستان رافتح وضمٔ خاک چین کمونیست بسازد. و ازاینکه کشورهای آسیای مرکزی از استعمار روس رهاشدند، روسها هم غالباً علاقمندبه خاتمه دادن استعمارچینی هابه اویغورها خواهندبود .

خلیل احمد حامدی درکتاب«درتاریکی های سرخ»می آوردکه درسال ۱۹۵۴م یک هیئت عالیرتبهٔ چین درقاهره گفته بودندکه چین پنجاه ملیون مسلمان دارد، درحالیکه درآن زمان نفوس چین به چهارصدملیون میرسید. اما در دهه های اخیرقرن گذشته چینی هااعلان کردندکه درحدود ده ملیون مسلمان دارند، واین وقتی است که چینیهاصاحب یک ونیم ملیاردنفوس اند، و شاید اگرنسل کشی وتبعیدهاوصورت گرفته نمی بود، اکنون نفوس اسلام در چین می بود .

دریکی ازروزهابعدازفراراشرف غنی احمدزی بی ننگ و ناموس ووطن فروش، به حضورجناب استادداکترمحمدحیدر تلفون کردم وگفتم که بااستاد آیندهٔ افغانستان به کجا منتهی خواهد شد؟ باداشتن خاصیت وطبیعت عالی استادی که دارند فرمودند: کشورما شما درگذشته ها بار بار به مشکلات بسیار خطرناک مواجه شده است، ولی بقدرت ولطف خداوند، پس ازگذشت مدت های کوتاه معجزه آسا از آن بحران وخطرنجات یافته است .

طول عمروصحت وسلامتی استادعالیقدرداکترمحمدحیدر خان را ازخداوند متعال طلب میدارم . بزعم خود از دانشمندان محترم پروفیسرداکترعبدالواسع لطیفی، داکترغلام محمددستگیر، انجنیر عبدالصبور فروزان، خبرنگارموفق مشتاق احمد کریم نوری، سیدآقا هنری، نصیراحمدرازای وبکتعداد نویسندگان دیگرامید قدردانی مینمایم ومضمون دانشمندعالیقدر استادداکترسیدمخدوم رهین به جواب عمران خان صدراعظم پاکستان، خیلی موزون وپرمعنی بود./

\*\*\*\*\*

مجاهدین که با حمایت امریکا موفق شدند سر تسلیم نهاد توجه جدی کردند. بناء، با ریفورم جذری گورباچف، اوکراینی ها تصمیم گرفتند که مستقل باشند؛ نه روسی، بلکه اوکراینی باشند. بلادرنگ از طرف جهان برسمیت شناخته شدند و به عضویت ملل متحد یک کرسی مثل کرسی که روسیه داشت بدست آورد. اوکراین یک خار بغل دارد که همانا گروپ فاشیست های نازی بود که گه و بیگاه برای حکومت درد سر خلق کرده است. با در نظر داشت فعالیت های KGB، من فکر میکنم، که این گروه جابر از طرف خود روسیه برای روز مبادا تشویق و فعال حمایت شده بود. گذشته ازینکه امریکاچه کردو روسیه چه (صفحهٔ هشت)





انجنیر عبدالصبور فروزان

نیوجرسی

## گرزی . احمدزی . طالبان

### بازیگران صحنهٔ سیاه دیگر در تاریخ وطن (۶)

مناسب دانسته میشود که در اینجا از راپوری که توسط دفتر حقوق بشر در کابل تهیه شده است نیز یادآور شویم که نقاب از روی طالبان برمی دارد:

درین گزارش که بتاريخ ۲۶ جنوری امسال نشر شده است، کشتارهای صحرائی، بازداشتها و قتل‌های سربازان، افسران امنیتی و مامورین دولتی، لت و کوب ها و مرچ پاشیدن بروی دختران مبارز و قهرمان، لت و کوب و شکنجه هاو زندانی ساختن خبرنگاران شجاع توسط گروه بدنام طالب تذکر داده شده و در مورد آن عده از جوانانی که نقیصهٔ جنسی دارند و در جامعه به ایزک مشهوراند، نیز گزارشها و مصاحبه ها تهیه شده که طالبان تاکنون بیست تن این جوانان بین ۲۰ تا ۲۴ ساله را به اتهام داشتن غریزهٔ هوموسکچوالستی بازداشت کرده اند و پس از لت و کوب و قمچین زدن‌ها به آنها تجاوز جنسی دستجمعی کرده و رها ساخته اند .

این گزارش که از صحبت مستقیم با قربانیان تهیه شده، از تعدادی از آنها یک مورد تجاوز دستجمعی طالبان قرار گرفت اند مصاحبه های مفصلی ارائه شده ولی عدهٔ دیگر آنها از ترس تعقیب و تهدید طالبان از مصاحبه خودداری نموده اند. یکنن ایشان که خود را رمز معرفی کرد گفت: «من برای گرفتن معاش خود رفتم که طالبی مرا نشانی کرد و صدا کرد (او ایزک اینجایا) وقتی رفتم مرابه اتاقی بردند، لت و کوب کردند و قمچین زدند و لباسهای مرا کشیدند و یکایک با من لواط کردند تا جاییکه وضع من خراب شد و بعد لباسهای مرا پوشاندند و رهایم کردند و گفتند اگرخواستیم دوباره پیدایت می کنیم . رمز که بیست ساله است گفت: از وقتیکه طالبان به حق من این جنایت را کرده اند به تکلیف روانی دچار شده و شب خواب ندارم.

قربانی دیگر که خود را صمد معرفی کرده و ۲۴ ساله است، گفت: از روی دوسیه ها آدرس مرا پیدا کرده بودند و کدام کسی گفته بود که او ایزک است. طالبان به خانهٔ ما آمدند و مرا با خود بردند و در یک اتاق بندی کردند. اول لت و کوب و شلاق کاری کردند و بعد به من تجاوز جنسی دستجمعی نمودند و رهایم کردند. سه روز بعد همان طالبان دوباره به خانهٔ ما آمدند، من برایشان عذر کردم که با آنکه نقیصهٔ جنسی دارم ولی اهل این کاریستم. آنها به شیون و فغان من اعتنا نکرده با خود برده و در اتاقی بندی ولت و کوب کردند، جانم را لچ کردند و همهٔ شان به حقم تجاوز جنسی کردند، حالا از خانه گریخته و در منزل یکی از اقاربم پناه برده ام.

این گزارش در دناک دفتر حقوق بشر که ماهیت اصلی طالبان نوع اسلامیت آنها را بر ملا میسازد مرابه یاد آنروزهایی انداخت که در سال ۱۹۹۶ طالبان کابل را اشغال کردند و من (نگارنده) با سه تن از ژورنالیستهای خارجی از سه روزنامهٔ معتبر جهانی به نواحی مختلفهٔ کشور سفر کردیم تا از جنایات و مظالم طالبان راپورها تهیه نمایم . یکی از این سفرهای مابه قندهار بود. در آنجا مرابه دفتر والی طالبان رهنمایی کردند، والی یک طالب جوان بود که یک پای نداشت ما را پذیرایی کرد. یکی از این ژورنالیستهای جوانی از اسکاتلند بود که چهرهٔ شفاف و گونه های ارغوانی و موهای خرمایی اش به او زیبایی عجیبی داده بود که واقعا جوان خوشگل و زیبا بود. والی صاحب طالبان بدون ازدست دادن فرصت چشم و گوشش متوجه این جوان سفید چهرهٔ اسکاتلندی شد و به اندازهٔ بهت زده شد که حتی از گپ زدن ماند. کوچ کلانی در دفتر والی بود که بروی میز انگور، انار و سیب گذاشته بودند معلوم میشد که برای آمدن ما آمادگی گرفته شده بود. والی صاحب در یک کنج کوچ نشست و به من گفت: ترجمان صاحب، دا گلالی ته وایه چه مابه خنک (سنگ) کی کیزنه ! آن جوان خوشنمای اسکاتلندی پهلوی والی صاحب نشست و والی صاحب به اندازهٔ خود را به او نزدیک ساخته بود که هردو ران به ران شده بودند !

مصاحبه شروع شد و سئوالها مطرح گردید و من ترجمه میکردم، اما در طول مدت مصاحبه هوش و گوش والی صاحب بطرف حسن جمال آن جوان بود و هر لحظه بانگ‌های شهوت آمیز بسوی او میدید و میگفت: «عجب گلالی بی » چند بار این را میگفت و چند بار رعشه به اندام والی صاحب افتید که فکر میکنم فشار های جنسی بود. در واقع والی صاحب به حدی به حسن و جمال او محو شده بود که به ما کمک کرد و مرابه جاهای دلچسپ برد که راپور تهیه بداریم و عکسبرداری کنیم! مثلا در جایی رفتیم که یک تعداد زیاد رادیوها، تیپ ریکاردر ها، کست ها، فیته های موسیقی راز همه جاو از هر کس و هر خانه غصب کرده بودند و در میدانی سرهم دیگر انباشته بودند و تعداد وسیع شهروندان قندهار اعم از پسر و جوان و اطفال پای لچ در آنجا جمع شده بودند برای محاکمه و سنگسار آن رادیوها و غیره که تعدادشان ممکن بیشتر از پنجمصد بود، انتظار میکشیدید. دیری نگذشت که مولوی طالبان که رئیس محکمهٔ ولایت قندهار بود، با چند ریش و لنگوته دار تفنگ بدست آمد و در جایی که برایش تعیین شده بود ایستاد. اول آیاتی از قرآن شریف خوانده شد بعد رئیس محکمهٔ طالبان گفت که این اشیاء

کار شیطان است، و در هر خانهٔ که باشد غضب خدایه آن خانه نازل میشود و کفار آنها را برای گمراهی مسلمانان ساخته، و باگفتن چند مزخرف دیگری ازین قبیل، حکم کرد که آنها سنگسار شوند! نعره های الله اکبر کشیده شد و هر کس سنگی را بر آن انباشت رادیو و تیپ ریکارها پرتاب کرد و همه زیرسنگواره ها مدفون شدند! در ختم سورهٔ فاتحه خوانده شد و درود بر پیامبر فرستاده شد و جمعیت پراکنده و طالبان بر مو ترهای شان سوار شده رفتند !

جای دیگری ما را بردند که خانمی را سنگسار میکردند، واقعا صحنهٔ دردناک و غم انگیزی بود، خانم مظلوم و بیچارهٔ که چادری بسرش بود، یک طالب از یک بازو و طالب دیگر از بازوی دیگرش گرفته بودند و در میدانی که وسط آن یک حفرهٔ نیم قدی حفر شده بود او را کش میکردند و او فریاد میزد و به پشتومی گفت: «به لحاظ خدا من بیگناه هستم به لحاظ خدامن بیگناه هستم، ای خدا بدادم برس، ای خدا به دادم برس » سرانجام او را در آن حفره انداختند که فقط قسمت علیای بدن و سرش معلوم میشد. رئیس محکمهٔ طالبان آمد، آیات قرآن شریف خوانده شد و آن رئیس طالبان آن خانم بیچاره را به زنا متهم ساخت و حکم سنگسارش را داد. هر کس سنگی بسوی آن خانم مظلوم پرتاب کرد، زجه و ناله ها و وش و وای گفتن های او سراسر فضا را بیچانده بود که آهسته آهسته خاموش شد و آن بیچاره زیر انباری از سنگپاره ها با درد ورنج جان داد و آخرین سنگ را رئیس محکمه پرتاب کرد، ثناوصفت خداوند را گفته درود به پیامبر فرستاد و مجلس خاتمه یافت، ولی عدهٔ زیاد مردم مغموم و طالبان مسرور بودند .

بیست و دو سال از آن واقعهٔ جانگداز میگذرد ولی صدای شیون وزاری های آن خانم و من بیگناه گفتن هایش هنوز هم در گوشم طنین دارد، که سخت آزار دهنده و غم انگیز است. آثار غم و اندوه در چهرهٔ ژورنالیستهای همراهم نیز دیده میشد و برای دریافت حقایق نزد رئیس محاکم طالبان رفتیم. در مصاحبه سئوالاتی مطرح شد که به هیچیک جواب درست داده نشد و اکثراً آن رئیس چرن دیات میگفت و در پهلوی هر چزند خود کلمهٔ اسلام را علاوه میکرد، که غیر اسلامی بود. یکی از سئوالها این بود که چطور ثابت شد که آن خانم زنا کرده و در عمل زنا یک زن و یک مرد مطرح است، پس آن مرد کی است کجاست و چرا سنگسار نشد؟! وقتی من این سئوال را ترجمه کردم رئیس مانند ما ریچید و چشمهایش از کاسه برآمد در حالیکه واقعا چهرهٔ یک جانی را کشیده بود گفت: «قضیه زیر تحقیق است مطابق شریعت فرای محمدی (ص) تصمیم گرفته میشود. ! » او نه نام آن شخص را داد و نه کدام معلوم دیگری و گفت : در اسلام حق مرد وزن فرق میکند، مرد یک درجه دارد و زن درجهٔ دیگر!!

شب در محل زندگی ما که تعمیر صلیب سرخ بود، ما با هم نشستیم و موضوع را دوباره مطرح کردیم. آن ژورنالیستهای همراهم از من پرسیدند: «نو که مسلمانی چه میگوی ؟ » گفتم اول اینکه از نگاه اسلام ثبوت کردن زنا بسیار کار مشکل است، شواهد و مدارک زیاد میخواهد و تنها اگر یک مرد وزن در یک اتاق دیده شوند و خلوت باهم داشته باشند، حکم زنا شده نمی تواند، و اگر ثابت شد مرد وزن هر یک صدصد دره میخورند و در قرآن کریم سنگسار حکم نشده.» قرار ما برین شد که فردا نزد والی برویم و از او کمک بخواهیم که آدرس آن مرد را بما بدهد. به برکت حسن و جمال ژورنالیست اسکاتلندی رفت و آمد ما در مقر ولایت آزاد بود، هر وقت که دل ما میشد میرفتیم بدون تلاشی و پرس و پال، حتی طالبان محافظ ولایت علاقهٔ والی صاحب را به ژورنالیست درک کرده بودند و با ما شوخی و خوش خلقی میکردند !

به دفتر والی رفتیم، او از دیدن اسکاتلندی و ما خوشحال شد و چای و میوه خواست، در حالیکه نگاههای گرمی به آن ژورنالیست دوخته بود و در خیالات و رویاهای او غرق بود، گفتیم والی صاحب ما آمده ایم که دو کمک به ما کنی یکی اینک ما را پیش امیر المومنین (علیه العنه) ببرید و دوم نام و آدرس همان مردی که با آن زنی که سنگسار شد زنا کرده بود به ما بدهید. والی صاحب به چرت رفت و بعد از لحظه یی گفت ترجمان صاحب میل منو ته وایه چه دغه دواله زما په توان کی ندی، ما اصرار زیاد کردیم، سرانجام به پشتو گفت پشت امیر المومنین صاحب نگردید، حتی من هم پیشش رفته نمیتوانم و از قضیهٔ آن مرد هم بگذرید، ولی اینه آدرس خانهٔ آن زن را برایتان میدهم که در گذر بخارا در شهر کهنه است .

ما دیدیم که چیز دیگری ازین والی کنده نمیشود، آدرس را گرفته راساً به گذر بخارا رفتیم، وقتی به دروازهٔ خانه رسیدیم طالبان خبر شده آمدند و طفلان پای لچ و سر لچ کوچه را مرا کردند که مرابه سنگ بزنند و ما در زیر باران سنگ طفلان از آن محل فرار کردیم و به تعمیر صلیب سرخ آمدیم. همهٔ ما مغموم بودیم که هم لت خوردیم و هم مطلب بدست نیامد و بدن ما از اصابت سنگها سوزش میکرد ! من که مانند آن ژورنالیست ساخت علاقه داشتم تا حقیقت را در مورد آن خانم پیدا کنم، پلان سنجیدم و آنرا به همکاران ژورنالیست خود تشریح کردم . آنها گفتند مگر این پلان خطر دارد و تو احتیاط جانت را کنی! گفتم شما نروید من به تنهایی میروم. (صفحهٔ هشت)

فیاض بهرمان نجیمی

## امریکا . طالب و دموکراسی

**چرا فارسی زبانان بازندگان اصلی اند؟** (بخش یکم)
ما همیشه مردم ساده دل و ساده انگار در حوزه سیاسی بوده ایم و باقی مانده ایم. وقتی من واژه «ما» را به کار می برم منظورم سیاسی های فارسی زبان در همه سطوح است! در ۲۰ سال حاکمیت اشغال در افغانستان، بیشترین تناخوان دموکراسی، فارسی زبان ها بودند نه پشتون‌تبار ها. بخشی از پشتون های حاکم در دوران اشغال به یاری به اصطلاح «جامعه جهانی» با بالا رفتن از سرشانه های غیر پشتون ها بر ستیغ حاکمیت نشستند و امتیاز «دموکراسی»، آزادی های نسبی مدنی و جمهوریت را به نام خویش درج کردند. ار چند اینها همیشه اقلیت بودند ولی با افسانه قوم بزرگ و هویت زدایی دیگران در یک سده گذشته به راحتی حاکمان بلامنازعه باقی ماندند.

اینها در کدام یک از انتخابات توانستند بدون رأی غیر پشتونها به قدرت برسند؟ اکثریت آرای در یافتی کرزی و احمدزی از برکت غیر پشتونها بود. در حالی که رقیب های آنها که به گونه عمده عبدالله عبدالله هربار بدون رأی پشتونها برنده انتخابات شد، اما قدرت را دو دست به پشتونها تقدیم کرد. سوا از آن بخش اقلیت حاک پشتونی، تنه اصلی آن ها در برون از حاکمیت علیه «دموکراسی» می جنگید. واضح است که پشتون های قبایل بدون آنسوی مرز با پاکستان نه تنها اکثریت نیستند بلکه به مشکل شاید در حد ۳۵ در صد در جغرافیای افغانستان باشند، چون دیگر قوم ها به مثل گجراتی ها، پشه ای ها، نورستانی ها بلوچ ها بیشتر پشتون شده استند تا دارای قومیت ها و هویت های مستقل خودی. تجربه دهه های اخیر به پشتون ها آموخت که چگونه دیگر اقوام را فریب دهند و به کمک ماشین زور و سرکوب بالای آنها حاکمیت نمایند. آنچه در پشتونها قوی است، ژن قدرت است. به همین خاطر هیچگاه آماده نیستند آن را، در یک بازی مسالمت آمیز قدرت یا تقسیم و یا تفویض به اکثریت کنند. در کشور های «جهان سوم» یا «جنوب» نمونه های زیاد موجود اند که اقوام اقلیت توانسته اند بر اکثریت حکم برانند. در نزدیکی ما نمونه

عراق دوران صدام حسین را داریم و یا هم سوریه بشار اسد را. به همین خاطر حفظ قدرت برای این اقلیت مهمترین هدف است. مهم نیست در رأس قدرت کی میتواند باشد، دموکرات، کمونیست یا رادیکال اسلامی. رویدادهای پس از ۱۵ آگست ۲۰۲۱ بماروشن ساخت که نخبه های این قوم به همراه یی متحد های غربی آن چگونه از جمهوریت و دموکراسی استفاده غیر اخلاقی و ابزاری کردند!

در حالیکه - درین سالها - اکثریت دانش آموخته های غیر پشتون با امید زیاد کوشش داشتند تا جامعه را باز نموده و فضای آزاد گفتمانی و امکانات دموکراتیک را همگانی سازند؛ در مقابل جوان های پشتون‌تبار در فکر تکمیل نظریه هویت سازی شان بوده و فشردگی و همبستگی درون قومی ایجاد نمودند.

یک بررسی پژوهشی از آن دوره نشان میدهد که تنها اکثریت فارسی زبانها بودند که از نهادهای پوشالی دموکراسی حمایت می کردند. در نهادهای مدنی فعال بودند؛ بدون تحریم یا سبوتاژ انتخابات برای آن قربانی ها داد و فضای عمومی را در دفاع از انتخابات بهتر، پیوسته گرم نگهداشتند و بالاخره از آنچه به نام «دموکراسی» (جوان یاد می شد، حمایت کردند و تا به حال به آن وفادار باقی مانده اند.

باید با تلخی پذیرفت که با وصف قربانی های زیاد، بازنده اصلی همین ها بودند .

بدون شک درین بازی نابرابر اشتهای کسانی را که مشهور به نخبه های قومی غیر پشتون شده بودند نباید فراموش کرد. آنها زالوهایی بودند که بجز از منافع شخصی، خانوادگی و محلی به هیچ چیزی نمی اندیشیدند. در کله ی آنها نه برنامه وجود داشت و نه هم داعیه بزرگ هویتی. اکنون هم مثل گذشته کماکان زندگی میکنند. گفته میشد افغانستان بسوی جامعه باز در حرکت است. موجی از رسانه های بی اثر و وابسته به حمایت کشورهای خارجی در همه جا به مانند قارچ سر زده بود، که هیچکدام هدفمند کار نمی کرد. مردم بی سواد و نا آگاه از رسانه های استفاده بهینه نمی کردند.

زمانی که در کابل بودم همه روزه تعداد از روزنامه های چاپی به دفتر میرسید. تنه‌مان آنها را از نظر میگذراندم و فردا میدیدم همه طعمه آتش پخت و پز میشوند. وضعیت تلویزیونها و اهداف نشراتی آنها روشن بود. چند تلویزیون خصوصی مثل طلوع، آریانا و غیره - هر چند متعلق به غیر پشتونها- یک هدف را تعقیب میکردند، حفظ وحدت ملی و تفوق حاکمیت پشتونها. برنامه های آنها سراپا در جهت تحمیق مردم بودیاهم همسان سازی [آسیمیلایسون]. به برتری خواهان پشتون مجال داده میشد تا اقوام دیگر را تحقیر و توهین کنند. در بهترین حالت صرف نوع دموکراسی لیبرال را در جامعه به شدت سنتی و مذهبی تبلیغ میکردند. در خط کاری آنها چیزی بنام هویت سازی و فرهنگ سازی فارسی وجود نداشت و حالا هم بهمان شکل سابق ادامه دارد. برعکس شبکه های تلویزیونی پشتو مانند لمر، شمشاد، ژوندون، ارکوزیا، هیواد و غیره نه تنها به گفتمان های دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی جایگاهی قابل نبودند بلکه برعکس همهٔ آنها مبلغ دو خط فکری: عظمت طلبی پشتونی و اسلام سیاسی بودند. (ص ۶)

## احمد‌مشتاق کریم نوری نقش ژورنالستان و تاثیر ژورنالیزم بر افکار عامه . و فشار بر غاصبین و زورگویان به تمکین و حرمت به حقوق بشر و انسانیت)

(۱)

این نوشته در ماه مارچ ۲۰۲۲ میلادی به خدمت مطالعین گرامی پیشکش می گردد. واقعاتوریکه می‌گفتند بزرگان که زمانی فرامیرسد که آنقدر بی برکتی که شوری در نمک و شربنی در بوره نمی ماند، نوتهای صدی را که (میده) کنی از خرید چیز های عادی ضرورت های روزمره دیگر چیزی باقی نمی ماند. زمانی بود که کس نوت های کلان را میده نمی توانستند. و همین طور می گفتند که ساعت دقیقه، هفته روز و ماه هفته و سال هم ماه می شود حالا که دیده می شود دارد ثلث قرن برق آسا سپری می شود. وقتی اولین ماه سال جدید در آسمان درخشید طبق سنت بومی امریکایی ها که به هر ماه کامل یک نام مخصوص میداشته باشد، ماه کامل جنوری ماه گرگ است در این ماه صدای زو زو گرگ ها زیاد تر شنیده می شود. و ( گرگان باران دیده ) و برف منتظر با وجودی سردی هوا (عرق کنان) درخیز وجست هستند. کرونا و اومیکرون مشکل اساسی اخیر که آخر دهه دوم این قرن را برای مردم گیتی خیلی دشوار ساخته و حیات بشریت را در سیاره زمین تهدید می نماید و هر روز به هزاران قربانی داشته ، بعضی ها فسمی توجیه می نمایند و از سالها و سده های گذشته مثال می آورند که در طول چند قرن در ختم دهه های بیست آن جهان و بشریت روی زمین با مریضی های رو برو شده اند که به میلیون ها قربانی در پی داشته ، و شماره بیست در هر قرن برابر بوده با یک ویروس و میکروب بزرگ در دنیا، که بعضی ها آنرا بخشی از تیوری توطئه دانسته اند که بیش از ۵۵۰ میلیون کلو متر مربع زمین را تحت فشار و تهدید مرگ قرار داده و میدهد . در سال ۱۷۲۰ یعنی چهار قرن قبل طاعونی جانسوزی از شهر ماریسی فرانسه بلند شده و عالمگیر گردید که در مدت کمی به لک ها قربانی در پی داشت . دقیقاً در سال ۱۸۲۰ و قرن بعدی آن مریضی ( وبا ) از کشور های اندونیزیا و تایلند و فلیپین به میلیون کشته و قربانی داشت . و به همین ترتیب در قرن بعدی آن و در سال ۱۹۲۰ دنیا را بیماری دیگری بنام انفلونزا فرا گرفت از هسپانیه بلند شد و به میلیون کشته در پی داشت . که بشریت در مقابل اش درمانده شده بود. دقیقاً صد سال بعد آن در سال ۲۰۲۰ کرونا از یوهان چین شروع شد و عالمگیر شد و کابوس این ویروس سه سال می شود که چنان پهن شده و قر بانی گرفته روان آست که سازمان صحت جهانی اعلام نمود که کمر سیستم های بهداشتی جهانی را خم و کپ نموده است . و هنوز هم نه تنها که کم نشده بلکه با سویه های دیگر آن چون اومیکرون به شدت در حال پیش رویی و قربانی گیری در اقصای دنیا جریان دارد وابنای بشر را درحیرانی وبیچاره گی وا داشته آست . منجمان و اعداد شناسان و پژوهشگران که در باره هر سده نظریه پردازی داشته اند و در باره این موضوعات که او هم در اخیر دهه دوم قرن ها پی در پی بمیان آمده ، نظریه پردازی نموده اند و جوابات موثق نداشته اند . که آیا واقعا طبیعی بوده و یا هم ساخته و آورده دست بشر ، و جز تیوری های توطئه همگانی ؟ که الهی به لطف و مددت این بلا را از سر بشریت رفع و دفع بساز.

کشور هند سال ۲۰۱۸ را سال ارزن نام گذاری کرد، و این پیشنهاد را به سازمان ملل متحد همان وقت نمودند تا سالی را در سطح جهانی به نام سال ارزن مسما نمایند، در ماه مارچ سال قبل سازمان ملل متحد سال ۲۰۲۳ میلادی را به نام سال جهانی ارزن نام گذاری نمود. و چه زود سال دیگر فرا رسید وسال بعدی انشاءالله پیش روی که سال جهانی گیاهی بنام ارزن است که بعضیها درجهان سوم فکرمیکنند که صرف برای( بودنه) ها ارزن است. در سال بعد برنامه های اطلاع رسانی و آگاهی بخشی درباره فواید ارزن برای تندرستی و امکان کشت آسان آن، و رشد و توسعه جهانی آن که ( بی باد و بی بخار)است اجرا میشود این گیاه می تواند در خاک های ضعیف رشد کند و به ثمر برسد و نیاز چندانی هم به زحمات زیاد و افت کشتی و غیره ندارد. و به راستی که سال ماه شده وقتی این تایید ملل متحد را در همان وقت خواندم با خود گفتم هنوز سال ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ پیش رو است و امروز که دیدم که دارد یک ماه از سال جدید ۲۰۲۲ در حال سپری شدن است، و یازده ماه بعد هم سال ارزن آست. و (ارزن) هم (ارزان) بدست نمی آید هزاران زحمت بکار دارد . ( تاتو نانی به کف آری و به غفلت نخوری ) در غرب زمین اکنون ازبرنج کرده مردم رو به طرف ارزن خوری نموده اند چنانچه دروطن در بعضی نقاط اطراف کشور نان جو می داشتند و در بعضی نقاط هم نان جواری .

ژورنالیزم چیست و ژورنالست کیست از نوشته های طویل و نشر شده صاحب این قلم می باشد که بار ها هم به شکل مونیوگراف نشر و تکثیرگردیده وشاخصه هااین حرفه ظریف ووظیفه شریف وحربه نحیف وعلم وفن والا وبالاآن بامیتودواسلوب علمی وهمه

جانبه فروزنده وارزنده آن مورد بررسی قرار گرفته و ظرفیتهاوظرافت های این علمیه و وظیفه که لازمه کاری روزنامه نگاری در ورطه و کارزار ژورنالسیم می باشد وبا هم لازم و ملزوم میباشد وتائیر آن بر افکار مردم وتحت فشارقراردادن قلدران وجباران به احترام به اراده مردمی وتمکین به خواست همگانی ومدنظرگیری همه نزاکت های اصلی وعمومی به مشتاقان ومنادیان ورهروان این علم وکارپیشکش شده و کتاب نگرشی برنگارشهای نگارنده درجریده امیدنیزحای بسا نکات مهم میباشدکه باکتاب مطبوعاتیان وسیرژورنالیزم درپنجاه سال اخیر، و رساله افغانستان دربحرطوفانزای زمانه موضوعات زیادی باخودهمراه دارد وخوش هستم که این سلسله ادامه دارد .

انسان بزرگ نیست جز به وسیله فکرش، شریف نیست جز به واسطه احساساتش، و قابل احترام نیست جز به سبب اعمال نیکش .

در این روز ها باز هم طالبان ادعا می نمایند که همه موضوعات حقوق بشر را بر آورده ساخته اند؟ و امنیت را آورده اند ، نلسون ماندلا گفته: امنیت تنها به معنی عدم جنگ در کشور نیست، امنیت و اهمیت حقیقی یعنی تمام افراد جامعه بدون توجه به نژاد دین طبقه جنسیت و پایگاه اجتماعی حقوق فردی و اساسی برای رشد برخوردار باشند. ولی راپور تازه فدراسیون بین المللی روز نامه نگاران افغانستان را در سال ۲۰۲۱ میلادی به حیث خطر ناک نرین کشور برای ژورنالستان و اهل مطبوعات دانسته، و به طوریکه در سالی که گذشت ۹خبرنگار و اهل رسانه های افغانستان کشته داشته، البته در سطح جهانی مجموعاً چهل و پنج خبرنگار از بین رفته که ۹نفر از افغانستان ۸نفر در مکزیکو و چهار نفر در هند و ۳نفر در پاکستان و متباقی دردیگرکشورها بوده است. تازه اتحادیه ملی ژورنالستان افغانستان با انتشار نتایج یک نظر سنجی ابراز داشته که از زمان بازگشت طالبان به قدرت بیشتررسانه ها در تهیه ونشر خبر آزادی شانرا از دست داده اند. و زیاد تر روز نامه نگاران گفته اند که مجبور به خود سانسوری شده اند اتحادیه ملی در این نظر سنجی با ۵۰۰ خبرنگار و اهل رسانه ها متشکل از مرد و زن صحبت داشته طبق گزارش اضافه از ۹۵ در صد شرکت کننده گان گفته اند که پس از حاکمیت طالبان آزادی شان را از دست داده اند. و در حدود ۹۰درصدشرکت کنندگان هم گفته اند که رسانه ها سانسور می شوند. حکومت قبلی افغانستان قانون دستزسی به اطلاعات و قانون رسانه های همگانی را تصویب کرد. که گفته می شود که یکی از بهترین قوانین در نوع خود در منطقه بود . اما در حدود شش ماه گذشته این قوانین بحالت تعلیق در آمده اتحادیه ملی زورنالستان بیان داشته که بیش از ۹۰درصد ازروزنامه نگاران که در نظرسنجی تازه این نهاد شرکت کردند گفته اند که در وضعیت فعلی کدام حمایت حقوقی و قانونی از رسانه ها وجود ندارد اکثر شرکت کننده گان می گویند که دخالت های اداره اطلاعات و فرهنگ طالبان در ولایات و اداره نهی از منکر شان ، و جلو گیری مقام های طالبان از ضبط مصاحبه ها و ترس و هراس مردم از صحبت بارسانه ها موانع اصلی جمع آوری اطلاعات برای تهیه خبر در افغانستان تحت حاکمیت طالبان اند این در حالی است که مرکز خبرنگاران افغانستان از مقام های طالبان خواسته اند که مشکل خبرنگاران و اهل رسانه ها را بررسی نمایند . در کابل باز هم تازه کارمندی دیگری رسانه بی ذکی حسینی مدیر مسؤل سابق تلویزون حاور از سوی افراد ناشناس در کابل به شدت لت و کوب شده آست.

خبرنگاران افغانستان بانشر این خبر از حکومت طالبان خواسته است که به این رویداد. رسیدگی کند طالبان در باره این رویداد ابراز نظر نکرده اند

امروز بیست چهارم جنوری روز جهانی آموزش است یک روز بین المللی که در سوم دسمبر سال ۲۰۱۸میلادی به پیشنهاد موسسه تعلیمی و تربیتی و فرهنگی و آموزشی وابسته به سازمان ملل متحد ( یونسکو ) به ملل متحد هسته گزاری شدو در مجمع عمومی آن سازمان با قطعنامه به تصویب رسید. و روز جهانی آموزش را به منظور تجلیل از نقش تعلیم و تربیه در ایجاد صلح جهانی و توسعه و تفاهم اعلام نمودند. آموزش حقوق بشر است و حق انسانی و حقوق فردی و اساسی، و یک خیر همگانی و مسولیت عمومی است. و همین شعار سال ۲۰۲۰ محسوب می شود که توسط موسسه یونسکو برای روز جهانی آموزش انتخاب شده بودوامسال چهارمین سالی آست که از آن تجلیل و تجلیل میگردد. هرچند بعد از تصویب همچو روزی گستره کرونا در جهان پهن شد. ولی باوجودآن درسطح جهانی به خاطر قدردانی مثبت همچو روزی گپ هاوسخن هایی زده شده ومی شود./(دنباله درشمارهٔ آینده )

### امریکا. طالب و دموکراسی

(دنباله ازصفحهٔ ۵) برای حوزه فرهنگی و زبانی فارسی و ترکی داشتن شبکه های تلویزیونی سچّه به زبان های بومی قدغن بود.

همه شبکه های که توسط غیر پشتونها ایجاد شده بودند، فکر احمقانه «وحدت ملی «را تبلیغ می کردند و نیم از برنامه های شان را به زبان پشتو در خط حمایت از حاکمیت مصرف می نمودند.

در نتیجه فضای مجازی دبداری و گفتاری با حدود بیش از ۶۰ در صد تبلیغات در خدمت تداوم قدرت پشتون ها و زمینه ساز تداوم حاکمیت «استبدادی «آنها بودند. همه بی این ابزار مدرن امکان رشد و گسترش ناسیونالیسم محض قومی پشتونی را در همراهی با تحویل های دینی دیوبندی و سلفی از اسلام، در فکر توده پشتون سخت و سفت ساخته و راه را برای برگشت طالبان به حاکمیت فراهم کرد.

حامیان خارجی حاکمان آزمون افغانستان یعنی امریکایی ها و متحدان آن، طرح های پشتونیزه سازی حاکمیت در تمام عرصه های سیاسی، اجتماعی وفرهنگی را به خوبی میدیدند ومیدانستند ولی در برابر آن به

## حکیم ناصر خسرو بلخی حجت خراسان

درچهار شمارهٔ پیهم مطالبی راجع به حکیم ناصرخسرو بلخی یمگانی راازقول جناب داکترسیدمخدوم رهبن پیشکش کردیم. اینک پنجمین بخش آن مباحث مفید وآموزنده، از زبان استاد رهبن:

مذهب اسماعیلیه در خراسان درقرن چهارم و اوایل قرن پنجم پیشرفت بسیار بویژه در روستاهای اطراف بخارا داشت. تاحدی که به دربار سامانی نیزراه یافت، و نصران احمدسامانی را گرویدهٔ خودساخت . اما با مقاومت شدید نظامیان ونیز خصومت موثر سلطان غزنه و پس از وی شاهان سلجوقی رو به افول گذاشت .

حکیم ناصرخسرو با عشق واعتقاد شدید به این مذهب، مخالفان رابا تازیانهٔ شعر میکوبد واز انحطاط موجود در دربارها وحلقه های اشرافی خراسان به tendی انتقاد میکنند. او نه تنها بر دربارها و درباریان وزندگانی غافلانه و پر عیش ونوش شان می تازد، بلکه برمردم عام نیزانتقادها دارد.

بنالم به توای علیمِ قدیر
خراسانیان گر نجستند دین
ز اهل خراسان صغیر و کبیر
بتن زین که بگرفتی، اینشان مگیر
در برابر او عقیدهٔ علماء وعامهٔ مردم خراسان نیز بسیارتلخ وتند بود ومیگفتند که این مرد فاضل ایکاش دیندار می بود و اینهمه فاضل نمی بود :

مرا گویند بیدین است وفاصل بهتر آن بودی

که دینش پاک بودی و نبودی فضل چندانش
آورده اندکه درگیرودار گریز ازجنگ مخالفان روزی به شهری رسید و نزد کفاشی رفت تا کفش خودرا ترمیم کند. دروسط کار به فاصله یی ازآنجا مردمان گردآمده بودند. مرد کفاش ازجابرخواست تا ببیندکه چه رخ داده است، پس از لحظه یی برگشت درحالیکه پارچهٔ کوچک گوشتی بر روی درفش خود داشت . ناصرخسرو ازاو پرسید: چه خبر بود؟ کفاش جواب داد: که یکی از پیروان ناصرخسرو دستگیرشده بود و اورا پاره پاره کردند ومن هم یک گوشت پاره را برداشتم . حکیم ناصرخسرو درحالیکه ترسیده بود گفت: کفش مرا به من بده، نمی خواهم درشهری که پیرو ناصر خسرو درآن راه داشته باشد کفشم را ترمیم کنم !

این حکایت، هرچند واقع نشده باشد، اما دلالت میکند ازنفرتی که مردم خاصهٔ علمای دین در خراسان ازناصرخسرو وعقاید اوداشتند .

ناصرخسرو بارها وبارها در دیوانش از رنج غربت ودوری از خانمانش در بلخ نالیده است آنهم با لحن دردناک و سوزنده :
ازرده کرد زدم غربت جگر مرا
گویی زبون نیافت ز جیتی مگر مرا
درحال خویشتن جوهمی زرف بنگرم
صفرآ همی فزاید زانده بسمرآ
گویم چرا نشانهٔ تیر زمانه کرد
چرخ بلند جاهل بیدادگر مرا
گر بوقیاس فضل بدی چرخ را مدار
جز بر مقر ماه نبودی مقر مرا
نی نی که چرخ ودهر ندانندقدرفضل
این گفته بود گاه جوانی پدرمرا
با خاطرمنور رخشنده از قمر
ناید به کار هیچ مقر قمر مرا
دین و خرد بس است سپاه وسپر مرا
ای ناکس ونفایه(۱) تن من درین جهان
همسایه یی نبود کس از تو بتر مرا
در اینجا با فرار از تن، ناصرخسرو از آنچه نفس اماره اورا ازفضایل بدور می داشت و از غلبهٔ خود برنفس سخن گفته است .

گر رحمت خدای نبودی وفضل اوی
افکنده بود مکر تو درجوی وجر مرا
درین قصیده یکبار دیگر ناصرخسرو تعبیرروشنفکرانه اش را ازقضا وقدر بیان میدارد :
هرکس همی حذر زقضا وقدر کند
وین هر دو رهبرند قضا و قدر مرا
نام قضا خرد کن و نام قدر سخن
یاد است این سخن زبکی نامور مرا
اکنون که عقل ونفس سخنگوی خودمنم
ازخویشتن چه بایدکردن حذرما

۱- نهایه: به معنی بی مقدار ، پست وبی ارزش .

\*\*\*\*\*

خاطر برنامه های بزرگ و چند مرحله یی استراتژییک شان چشم می بستند. چرا؟ چون برنامه دمو کراتیک سازی افغانستان از برنامه خارجی ها خارج شده بود. حالا این موضوع را کمی از نظر تاریخی بررسی کنیم. زمانی که محمد ظاهرشاه، در دهه ۱۹۶۰، در زیر تاثیر تلقی های اطرفایان اندیشه ور و روشنفکر فارسی فرهنگ، تن به تغییر قانون اساسی داد و نیم رخ دمو کراسی را با گزینش اولین نخست وزیر برون از حلقه خانواده سلطنتی از میان فارسی زبان کابلی یعنی داکتر محمد یوسف نشان داد، فکرمیکردکه امریکا ازطرح وی حمایت خواهدکرد.اما پس از سفر به امریکا و ملاقات با جان اف کندی دریافت که کاخ سفید نه تنها از اقدام وی حمایت نکرد، بلکه اقدام وی را با دادن هشدار، پیش از وقت نامید.

کشوری که پس از جنگ دوم جهانی، تاریخ پُر از جنایات در برابر بشریت دارد هیچگاه به دمو کراسی به حیث یک ارزش عام بشری نه نگریده و تا اکنون نمی نگرند. دمو کراسی برای امریکا ها همیشه ابزار سیاسی و شکلی از قدرت نرم برای سیطره بر جهان بوده و در برابر آن برخورد سلیقه ای و انتخابی داشته اند.

در فاصله میان ۱۹۴۵ تا اکنون، از اکثریت رژیم های غیر دموکراتیک و دیکتاتوری های خشن ناقض حقوق بشری حمایت قوی سیاسی، نظامی و اقتصادی نموده اند. بدیهی است که در سیاست همیشه «اخلاق «در عقب «منافع «پنهانست وارحجیت بردومی بر اولی مشهود. ازینرو ابلیس امروز را فردا فرشته می نامند. به قول فیلسوف آلمانی یورگن هابرماس «تروریستهای دیروزمیتوانند شخصیتهای سیاسی امروز ویافردا برای آنها شوند. «هابرماس این حرف را درست پس از سقوط طالبان صفریک گفته بود.ازاین فرازمادیدیم که چگونه برای طالبان تروریست بسترسازی کردندوگام بگام باآنها داخل معامله شدند. سالها پیش آلمان و ناروی باب مذاکره با طالبان را گشوده بودند. (دنباله درصفحهٔ ۷)



**شرح اشتراک هفته نامه امید**

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰ دالر - یکسال (۸۰) دالر  
کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر - یکسال (۹۰) دالر  
سایر کشورها: ۶ ماه (۵۰) دالر - یکسال (۱۰۰) دالر

Omaid Weekly  
12286 Ashmont Ct #202  
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.  
Tel/Fax : (703) 491-6321  
Email: mkqawi471@gmail.com

**داوود موسی با ترور به شهادت رسید**

۹ مارچ/کابل - سایت اندیپندنت فارسی: صبح روز دوشنبه ۱۶ حوت=اسفند، مردان مسلح ناشناس محمد داوود موسی، بازرگان و مشاور اتاق تجارت و سرمایه گذاری افغانستان، را مقابل خانه اش در شهر کابل به قتل رساندند. شب دوشنبه نیز عارف مرادی که صراف بود، در شهرستان سانچارک سرپل باشلیک افراد مسلح جان باخت.



زید صدیق، از نزدیکان محمد داوود موسی، گفت مردان مسلح که سوار بر خودرو حوالی ساعت ۸ صبح به وی شلیک کرده و متواری شدند. خان جان الکوزی عضو هیئت مدیره اتاق تجارت و سرمایه گذاری، به طلوع نیوز گفت موسی نمایندگی شرکت مرسدس بنز را در افغانستان

داشت و نزدیک به ۳۰ سال در تجارت فعال بود و ضمن فعالیت های مستقل تجاری، مشاور ارشد اتاق تجارت و سرمایه گذاری بود. او در تهیه پیش نویس قانون سرمایه گذاری، قانون مالیات و قرارداد ترانزیت میان افغانستان و پاکستان نقش داشت. اداره همکاریان جریده امید وفات همکار قلمی قدیمی خویش شادروان محمد داوود موسی راضیاً فرهنگی شمرده، روانش را در زیر رحمت الهی (ج) تمنا کرده و برایش بهشت برین خواسته و به همه بازماندگانش صمیمانه تسلیت میگویند.

\*\*\*\*\*

چرا؟

چون تاجیک ها، ازبک ها و هزاره ها به گونه طبیعی رابطه خونی و مذهبی با کشور های دارند، که امریکایی ها نمی توانستند بالای آنها در یک برنامه دراز مدت راهبردی حساب کنند. در ضمن اکثریت غیر پشتونها علاقه نداشته و ندارند ابزاری شوند بر علیه همزبانان شان در منطقه.

به اساس تجربه تاریخی تنها با پشتون ها می شود معامله کرد؛ آنها را خرید و برای اهداف استراتژی یک مورد استفاده قرار داد. کاری را که زمانی استعماری بریتانیه سپس استعمار شوروی و در ۲۰ سال اخیر سیطره جویان امریکا به راحتی انجام دادند.

در دو دهه اخیر چهره های پشتون تبار مثل خلیل زاد، کرزی، غنی و دیگران همه مجری سیاست های استراتژی امریکا در منطقه در سطوح مختلف بوده اند. بدون شک این افراد در شکل دهی و تاثیر گذاری استراتژی امریکایی نقش داشته اند، اما اصل استراتژی را نهاد های استخباراتی امریکا برنامه ریزی می کردند که آغاز آن به دهه ۱۹۷۰ بر می گردد. گرانیگاه کارمشرک دو نهاد استخبارات انگلوساکسون یعنی «سی آی ای» و «ام آی ۶» پاکستان بود.

نباید فراموش کرد که اصل طرح محدود سازی زبان و فرهنگ فارسی به عصر استعمار هند بریتانیه ای می رسد. برای بار نخست استعمار بریتانیا به کمک کمپنی هند شرقی کشف نمود تا نخست باید دولت های فارسی زبان روئیده شوند تا راه برای استیلا آنها فراهم شود. به همین خاطر دولت صفوی ها را به وسیله قبیله کوچک هوتکی ها ساقط ساختند و سپس قدرت دولت هند مغولی فارسی زبان را توسط نادرشاه افشار تضعیف و بعد بساط آن را توسط احمدشاه درانی برچیدند. جنگ پانی پت احمدشاه درانی آغاز اشغال و استعمار بریتانیا بر هند بود. (دنباله دارد)

**حکمتی از گلستان حضرت سعدی**

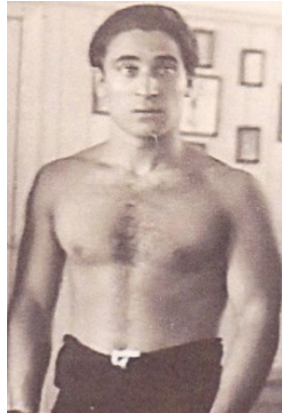
هر آن سَرّی که در سر داری با دوست در میان منه چه دانی که وقتی دشمن گردد و هر گزندی که توانی، به دشمن مرسان که باشد که وقتی دوست شود.

رازی که نهان خواهی، با کس در میان منه و گر چه دوست مخلص باشد که مر آن دوست را نیز دوستان مخلص باشد، همچنین مسلسل.

خامشی به که ضمیر دل خویش با کسی گفتن و گفتن که مگوی ای سلیم آب ز سرچشمه ببند که چو پر شد نتوان بستن جوی سخنی در نهان نباید گفت که بر انجمن نشاید گفت

**«پدر ورزش های نوین در افغانستان»**

به تازگی رساله با عنوان «زندگینامه میر عبدالرشید بیغم - پدر ورزش های نوین در افغانستان» در کابل بچاپ رسیده، که مولف آن آقای احمد صمیم صمیمی، باشندۀ کانادا، با همکاری همه جانبۀ بانو رشیده بیغم قادری، دختر مرحوم بیغم می باشند. این رساله در ۵۳ صفحه متن، ۱۱ صفحه پیشگفتار و تقریظ و ۱۳ صفحه آلبوم خانوادگی شان، از مطبوعه فیصل کابل انتشار یافته است.



ذیل «زندگینامه میر عبدالرشید بیغم چنین می خوانیم: میر عبدالرشید بیغم فرزند مرحوم میر محبوب خان در سال ۱۲۸۶ ه ش در یک خانواده منور و روشنفکر در گذر دروازه لاهوری کابل چشم بدنیاشودند. دوره ابتداییه را در مکتب امانی، ثانوی و تحصیلات عالی را در کشور آلمان در رشته تربیت بدنی و سپورت (ورزش دلخواه شان بکسنگ) به پایان رسانیدند.

استاد معزز و گرامی میر عبدالرشید در دوره سلطنت امان الله خان در جمع نخستین گروه از شاگردان امانی غرض تحصیلات عالی در سال ۱۹۱۹م مطابق ۱۲۹۸ ه ش به کشور آلمان اعزام گردید...

جناب استاد بیغم که یکتن از هواداران دسته دوم اعلیحضرت امان الله خان بود آزادانه و مستقلانه در راستای حفظ استقلال و نوامیس ملی فعالیت مینمود و در آن زمان برادران بزرگ ایشان مرحوم میر غلام محمد خان غبار و میر غلام حامد خان بهار، عمرا با پسران کاکای شان میرزاسید داوود خان و سیداکرم خان سکرتر سفارت لندن، در سرای موتی حبس بودند... جناب بیغم ده سال عمر عزیزش را در شرایط بسیار دشوار، مشکل و نامساعد تحت نظارت و کنترل شدید سردار محمد هاشم خان در تبعید سپری نمود. راه اندازی تمرینات جنمناستیک (ادمان آزاد صبحانه) نخستین گام استاد در مکاتب بود و دومین ابتکارشان تاسیس کلب ثقیلۀ معارف میباشد، مسئولیت تدریس بکسینگ را خود بدوش داشت، تدریس وزنه برداری را محترم عبدالشکور خان که تحصیلات عالی را در فرانسه به پایان رسانده بود و رشته پهلوانی را به استاد مشهور پهلوانی کشور استاد نظام الدین واگذار کرده بود... استاد بیغم در مکتب سپورت، خود شخصاً مضامین تاریخ سپورت، فزیولوژی و بکسینگ را به شکل نظری و عملی تدریس مینمودند. استاد بیغم آثار زیاد از خود بجا گذاشته از جمله پنج اثر مهم شان در افغانستان چاپ شده عبارتند از: کتاب اتلنتیک برای جوانان، کابل قدیم که خود تالیف نموده، و کتابهای من هیتلر را سوختادم، شبخون افغان، و نبرد من (کتابیکه هیتلر نوشته بود) ترجمه کرده بود...

شادروان میر عبدالرشید بیغم پس از ۷۵ سال زندگی بتاریخ ۲۷ جدی ۱۳۶۲ در کابل چشم از جهان پوشید و نامش در تاریخ ورزش افغانستان به خط زرین درج شده، ویراساس زحمات و خدمات ماندگارش لقب (پدر ورزش نوین در افغانستان) را کمای نمودند. روحش شاد و خاطرات شان جاویدان باد!

\*\*\*\*\*

اینها همه چالشها و موانع جدی و بنیادینی است که رویکرد و عملکرد دولت کنونی با آنها، میزان موفقیت و ناکامی او را در پنج سال آینده مشخص خواهد نمود.

**امریکا . طالبان و دموکراسی**

حالا طالبان را آورده اند، چون با حربه دموکراسی امکان تحقق استراتژی آسیای میانه بزرگ عملی نبود. اکنون سیاست به گونه دیگر ادامه می یابد.

در گذشته موجودیت امریکا و ناتو در افغانستان یک حسن برای همسایه ها داشت و آن رفع خلأ قدرت در منطقه بود. به قدرت رسیدن طالبان پایان «وضع موجود» بود.

سال ۲۰۱۴ را می توان آغاز تغییر در روابط بین المللی به سوی ایجاد «نظم جدید جهانی» نامید، که چین و روسیه مهندس های آن هستند. در وضعیت جدید در حال شکلگیری، افغانستان به سرعت داخل «حریم خلوت» روسیه و حوزه منافع چین می شود. این را امریکایی ها دقیق می دانند. از آن زمان برنامه برگشت از افغانستان آغاز گردید. به گونه عمدی نخواهستند حاکمیت در جغرافیای افغانستان را به صاحبان اصلی آن یعنی اکثریت غیر پشتون واگذار کنند، زیرا با حاکمیت غیر پشتونها «بازی پایان میافت»

تنها ۴ دوره انتخابات ریاست جمهوری نشان داد که برندگان واقعی انتخابات تنها مدافعین واقعی «دموکراسی» یعنی فارسی زبانان به همراهی ترک زبانان بوده اند. اما هر بار در نتیجه مداخله مستقیم امریکایی ها معادله خلاف عقل و اراده آزاد مردم تغییر داده شد و قدرت به گونه نامشروع به پشتونها داده شد.

**پس منظر رقابت ...**

بار دیگر در ۱۹۷۸، که حکومت محمد داود توسط افسران نظامی کمونیست سرنگون شده و بلافاصله قدرت به رهبر حزب دموکراتیک خلق، نور محمد تره کی، تسلیم گردید و بار آخر در سال ۱۹۹۶، که ملا عمر، رهبر طالبان، به قدرت رسید. در هر بار بنابر تدریج، انحصارگرایی و عدم تعامل با دیگران، عوامل فروپاشی خود را خودشان فراهم نموده اند. تجربه تاریخی نشان داده که رهبران غلجایی، دولتمردان مدبر، واقعین و دور اندیش نبوده. در تمام دوره ها، حاکمیت شان برای کل کشور، بحرانزا و فاجعه آفرین بوده، بقا و دوامی نداشته.

رهبران ابدالی بدلیل حضور طولانی در قدرت عمدتاً شخصیت های معتدل، راحت طلب، محیل و مصلحت اندیش بوده، از سنتها و تعصبات قبیله ای فاصله گرفته، تحت تأثیر اخلاق و خصلتهای اجتماعی تاجیکان رشد نموده اند. با سایر اقوام از در مدارا، سازش و معامله برخورد نموده غالباً کلید حل مشکلات را در سیاست جستجو مینمایند. اما در مقابل رهبران غلجایی شخصیت های خودخواه، جاه طلب، مستبد و اقتدارگرا اند، اغلب از میان طبقات متوسط پایین جامعه برخاسته، ریشه و پیشینه در رهبری و رفاه ندارند. مرز مشخصی با سایر اقوام داشته، تعلق شدید و عمیقی به اصول قبیله ای شان دارند. تا سرحدی که حاضرند سنتها قبایلی شانرا منبیت فرهنگ ملی تعمیم بخشند، خود را باشنده اصلی افغانستان و سایر اقوام را مهاجر دانسته، حق زعامت را ویژه خود میدانند. از گذشته روابط نزدیکی با انگلیسها دارند، بدلیل غیر مؤثق پیوند نژادی، مورد حمایت و توجه حلقهات یهودی در جهان اند، پاکستان از نفوذ قابل ملاحظه در لایه های مختلف آن قوم برخوردار است. اما نسبت به سایر اقوام و حتی در مقایسه با ابدالی ها از رهبران درجه دو سیاسی و کادر تخصصی بیشتری در سطح کشور برخوردار اند. روشنفکران غلجایی که اغلب به محور حزب قومگرای افغان ملت، متشکل اند، یگانه جریان سیاسی ریشه دار، در افغانستان اند که از داشتن افکار برتری جویی و تفوق طلبی قومی، انکار نمیورزند. در مقابل ابدالیها شدیداً به فقدان کادر رهبری ای که بتواند بعنوان یک تیم قوی زعامت را تمثیل نماید مواجه اند. تنها شخصیت مطرح آن حامد کرزی است که با کوله بار تجربه سیاسی ۱۳ ساله، خود را بنیانگذار افغانستان نوین دانسته، خویش را مستحق زعامت افغانستان میدانند و توانسته درین مدت متحدین قابل ملاحظه از سایر اقوام بدور خویش، جمع نماید. او تنها مانع جدی در برابر دولت نو بنیاد غلجایی در شرایط کنونی محسوب میشود، و اگر رهبران غلجایی نتوانند با گزینه های، اعطای مقام نمادین و تشریفاتی، سهیم ساختن در قدرت اجرایی و یا با حذف فزیکتی، او را از سر راه شان بردارند، ناگزیرند او را در پنج سال آینده بعنوان رقیبی جدی و مهار نشدنی تحمل نمایند. چنانچه از قرائن و شواهد برمیآید، او از فردای تحویلدهی قدرت در پی ایجاد اپوزیسیون قدرتمند از رهبران سنتی، سیاستمداران معامله گر و دولتمردان رانده شده از قدرت میباشد. تماس های مشکوک، و دید و دید های سوال برانگیز اخیر وی با سران قدرتها محلی، حاکی از این تلاش هاست.

این رقابت و کشمکش تاریخی، نه تنها زیر ساخت ها و پایه های اساسی دولت سازی را در افغانستان متزلزل نموده، بلکه وفاق ملی را آسیب جدی زده، زمینه مداخله خارجی و استبداد داخلی را مساعد ساخته است. افزون بر آن، فرصتهای مساعد و مناسبی را از مردم افغانستان گرفته، ما را از کاروان پیشرفت و تمدن جهانی عقب نگهداشته است.

تفوق طلبی و برتری جویی قومی، سمتی، زبانی و نژادی، همواره باعث ایجاد شکاف عمیق اجتماعی و عدم مشارکت ملی در جهت اعتلای کشور بوده. آنچه مسلم است اینکه، نقش کلیدی عنصر قومیت در نظام سیاسی، ماهیت دولتها را در افغانستان، قوم محور نموده، زمینه واگرایی را در ساختار نامتجانس اجتماعی کشور قوت بخشیده است. ضمناً قومیت زده گی سیاست، سایه سنگین و نامیمونش را در سایر عرصه های زنده گی اجتماعی مردم تعمیم بخشیده.

از سوی دیگر، تعارض اجتماعی بر مبنای قومیت که توزیع غیر عادلانه قدرت ثمره اجتناب ناپذیر آن است، نه تنها مانع توسعه کشور گردیده بلکه برون ملت سازی، صدمه جبران ناپذیری وارد نموده است.

مسلماً وابستگی و نیاز رهبران سیاسی بر حمایت و پشتوانه قومی، آنان را نه تنها دنباله رو بزرگان قومی ساخته بلکه ملزم به برخورد محافظه کارانه در قبال سنتها و عنعنات کهنه و دست و پا گیر قبیله ای که نتیجتاً مانع تخصصگرایی فردی و رویکرد تحولگرای اجتماعی است نموده است.

گرایش افراطی به منافع قومی، موجب کم رنگ شدن مصالح ملی و بهدر رفتن قابلیت و پتانسیل کل جامعه در مسیر پویایی و شگوفایی بوده است.

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند یک نسخه آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند:

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

# Maaid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 30, Issue No. 1092, MARCH 21, 2022, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan  
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

## خاطرات استادان و شاگردان لیسه عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه و خاطرات استادان و شاگردان لیسۀ عالی حبیبیه همراه با عکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هر چه زود تر شرح حال و سرگذشت و خاطرات خود را به آدرس هفته نامه امید ویا ایمیل ذیل تا آخر ماه دسمبر ۲۰۲۲ ارسال دارند. تلفون ۶۳۲۱ ۴۹۱ ۷۰۳  
mkqawi471@gmail.com  
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge  
VA 22192—7075 U. S. A.

## خرداران یوسف

محبوب خود می گرداند. گُربن در کتاب آفاق معنوی ص ۳۲۸، حسن و نیکویی را چنین بیان کرده است:

«بدان که اول چیزی که حق تعالی بیافرید گوهری بود تابناک، اورا عقل نام کرد که اول ما خلق الله تعالی العقل. و این گوهر را سه صفت بخشید: یکی شناخت حق و دیگری شناخت خود و آن دیگر شناخت آن که نبود پس نبود. از آن صفت که به شناخت حق تعالی تعلق داشت حسن پدید آمد که آنرا نیکویی خوانند. و از آن صفت که به شناخت خود تعلق داشت عشق پدید آمد که آن را مهر خوانند و از آن صفت که به نبود تعلق داشت، حزن پدید آمد که آن را اندوه خوانند.»

یوسف جوان مثال بارز حسن یانیکویی است، زلیخا مثال بارز عشق یامهر است. در کتاب تفسیر ادبی و عرفانی کشف الاسرار میبیدی - حبیب الله آموزگار ج ۱ ص ۴۷۷ آمده است که لحظه ای که زلیخا قصد یوسف کرد و در آن خلوت خانه بتی بود، زلیخا برخاست و چادری بر سر آن بت کشید! یوسف پرسید این چه بود که کردی؟ گفت از آن بت شرم دارم که به مامی نگردد! یوسف گفت: از بتی که نبیند و نشنود و نه درسود و زبانی به کار آید شرم داری، چرا از آفریدگار جهان و جهانیان شرم نکنم که دانابه احوال همگان چه آشکار و چه پنهان، شنونده ی صداها، نویسنده ی رازها، بیننده ی دورهاست! یوسف این بگفت و برخاست و آهنگ در کرد و زلیخا از پس وی دوان، پیراهن او از پس گرفت تا او را نگاه دارد پیراهن از پس درید.

مناظرۀ زلیخا و یوسف: زلیخا گفت ای یوسف نیکوموی داری! گفت اول چیزی که در خاک بریزد مو باشد. زلیخا گفت ای یوسف نیکو رویی داری، گفت نگاریده ی حق است. گفت صورت زیبای تو تم را گذاخت، گفت شیطان مدد میدهد و میفریبد. گفت آتشی به جانم افروختی، شرر آن بنشان. گفت اگر بنشانم خود در آن سوزم. گفت تشنه را آب ده که از تشنگی خشک شده، گفت کلید به دست باغبان و باغبان سزواتر بدن. گفت ای یوسف خانه آراسته و خلوت ساخته ام خیز تماشا کن، گفت از تماشا ی جاودانی و سرای بیرونی باز می مانم. گفت ای یوسف دستی بر این دل غمناک نه و این خسته عشق را مرهمی بر نه، گفت به آقای خود خیانت نکنم و حرمت بر ندارم.

خریدار دیگر یوسف دختر بیست بازغه نام از نسل عاد که به مال و جمال نظیر خود نداشت و غایبانه عاشق جمال یوسف شد و در آن آینه جمال حقیقت دید و از مجاز به حقیقت رسید. بازغه غایبانه عاشق یوسف می شود، عشق نه تنها از دیدار برمی خیزد بسا که این دولت از گفتار برمی آید، گاهی هم جلوه حسن از راه گوش، جان و هوش را از دل می رباید، گاهی هم اثر و نشانه در میان نیست فرد غایبانه عاشق می شود. وقتی که بازغه حدیث یوسف و حسنش را شنید دل به ماهرویی او بست.

حدیث یوسف و وصفش چو بشنید به ماه روی او مهرش بجنبید میل به دیدنش پیدا کرد شاید شنیدن تخم دیدن باشد، بامال و منال فراوان گوهر و مشک و زر راهی مصر شد، در مصر جوایب یوسف گردید.

جمالی دیدیش از حد ادراک چون جان ز آلودگی آب و گل پاک

به گیتی مثل او نادیده هرگز ز کس مانند او نشنیده هرگز نخست از دیدن او بیخود می شود و از ذوق بیخودی از خود آزاد می گردد. پس از بیهوشی از خواب غفلت بیدار می شود و سؤال آغاز می کند: بدین خوبی جمالت را که آراسته؟ عبارت یادآور شعری است:

حسن یوسف در دو عالم کس ندید حسن آن دارد که یوسف آفرید بازغه ادامه می دهد:

مه روی تولوح نامه ی کیست سر زلف تو حرف نامه ی کیست چون یوسف به سخنان او گوش کرد در جواب گفت که این صنعت از صانع من است:

ز ذرات جهان آینه ها ساخت

ز روی خود به هریک عکسی انداخت به چشم تیزبینت هر چه نیکوست

چو نیکو بنگری عکس رخ اوست (از مجله صوفی، شماره پنج)

## فتح اوکراین ...

نکرد حوادث جاریه در اوکراین جگر خراش، تاجر آور و مضطرب کننده است. این عملیات از یک سو چنین حالت را کتباری قصاب کابل را بخاطر زنده میسازد و از جانب دیگر راکت باری شهرهای زیبای اوکراین که یکی بعد دیگری ویران میگردند و به خاک یکسان ساخته میشوند قصاب اوکراین را به جهان معرفی نموده است. بر کلانترین قوه انرژی ذروی و چندین مراکز دیگر راکت پرتاب شد، ملیونها نفر بیجا و ترک اوکراین کردند، شفاخانه اطفال با راکت تخریب شد که از طرف نماینده روسیه فدرال در ملل متحد رد گردید ولی شواهد بشمول تخریب بیست و چهار مرکز صحنی دیگر گفتار نماینده روس را نفی میکند، زایشگاه را طالب مانند با راکت های ظالمانه خود تخریب نمودند و خانم های حامله را بی عزت ساختند و بر مسجد زیبای شهر ماریوپول حمله بردند و بمباردمان دوام دارد؛ با یک تعداد تخلفات دیگر همه اعمالیست که توجه قانون دانان محاکمه بین المللی هاگ را جلب نموده میخواهند خیانت جنگی را تحقیق و در صورت لزوم متهمین را محاکمه نمایند. در اضافه از دو هفته مقاومت شدید مردان و قوای نظامی اوکراین تعجب روسها را بار آورده از مرگ شش هزار و یا اضافه تر از عساکر خود و از دست دادن تقریباً ده فیصد افزار جنگی و هم قوماندانان مجرب خود یقیناً که به تشویش شده اند.

گفتیم، اوکراین یک خار که جماعت فاشیست ها و نازی ها است در بغل دارد که داعش مانند ظالمانه بر روسی نژاد های جنوب حمله برده اند و پوتین با این بهانه ای نجات این جوامع از شر این گروه بی لجام دو ایالت روسی نژاد را که خود خواهان پیوست به روسیه بودند، برسمیت شناخت.

برداشت من، از جنگ روسیه و اوکراین بعد از اینکه روسیه ای پوتین قشون خود را در سرحد اوکراین از سه صوب بر حملات از شرق و جنوب و از بیلا روس از شمال تقریباً سه هفته قبل آغاز نمود تا هنوز به هدف عملیاتی ستراتیژیکی خود با وجود بمباردمان و راکت باری های سرسام آور موفق نشده اند. بعضی ها عقیده دارند که روسیه نمی خواهد اوکراین را مستعمره ای خود سازد و مرکز اوکراین کییف را به تصرف بیاورد، ولی حملات جابرانه و محاصره کیف این پروپاگاند را واهی می پندارد. و فریبی بود که بر فریب های گذشته افزوده شد.

بالفرض محال، اگر پوتین اوکراین را فتح و به اساس استناد تاریخی که همیشه اوکراین جزء روسیه بوده و حال باید دوباره به بنیۀ روسیه ببینند، موفق شود، این فتح عواقب وخیم جهانی با خود خواهد داشت. یعنی ممالکی که از سالها و یا قرن ها به این طرف قسمتی از خاک خود را از دست داده اند و حال مقتدر هم هستند ادعای برگشت آن خطه ها را به سرزمین مادری خواهان خواهند شد. مثلاً هندوستان میخواهد پاکستان به بنیه ای که از آن جدا ساخته شده اند ببینند، افغانستان سرزمین های را که به برتش اندیا قسمتی از پاکستان امروز توسط امیر عبدالرحمن خان از دست داده اند دوباره جزء خاک خود نموده عدم شناخت خط دیورند را تقویت می بخشد. ایران میتواند خراسان کبیر را که افغانستان جزء آن بود تقاضا کند. کوریای شمالی بر کوریای جنوبی با تمام قوای که دارد هجوم ببرد. آیرلندی های جنوبی می خواهد آیرلندی های شمالی به آنها یکجا شوند. به همین صورت چین ممکن نه در آینده دور از وصلت سایبریا به خاکش صدا بلند کند؛ اگر قبلاً این موضوع را با پوتین در میان نگذاشته باشند.

این امکانات باید جدی گرفته شود. اگر راستی این احتمالات عملی شود دیگر سیاره بنام زمین نخواهیم داشت. قسمیکه صدر اعظم آلمان گفت: «پرابلم ها باید از طریق مذاکره داد و گرفت سیاسی حل شود نه میدان نبرد و قتل هزاران بیگناه». گفت و شنود باید متوازن باشد، خواهشات یک طرف با زور و تهدید به جانب مقابل تحمیل نه گردد؛ با چنین روش، نشست از مذاکره به زور سالاری رنگ دیگر می گیرد که کس نمیخواهد ملوث شود.

امید این چند سطر فوق به نظر عمیق نگریسته شده بکوشیم در چنگ این ظالمان و فعالین ضد بشریت نیفتیم و جای دارد که این نوشته را با قسمتی از غزل سید همایون هاشمی که در سال

## از طالبان قباحت زدایی نکنید

به شمول کشور های اسلامی از طریق احترام به چنین میثاق هایی مکانیسم تعامل با دنیا را یافته و راه همکاری با جهان را در پیش گرفته اند. انسانیت مبنای مشترک همه میثاق های بین المللی است، و این احترام به انسانیت، در احترام به جایگاه شهروند و اعتنا به رأی مردم متجلی می شود. هر سلطه که به میثاق های پذیرفته شده جهانی، به ویژه میثاق جهانی حقوق بشر بی اعتنایی کند و به رأی و خواست مردم بها ندهد، هم مایه بحران داخلی و هم زمینه ساز تشنج در سطح منطقه ای و بین المللی خواهد شد.

این دعوا، دعوایی شخصی نیست، دعوی اکثریت مردم این سرزمین است، و مبتنی بر ارزش های انسانی و اسلامی است، که اگر پذیرفته شود، به سود همه ساکنان این سرزمین، به شمول طالبان، است و هیچ کس از آن بابت زیان نخواهد کرد. اما اگر تغییری در پایه ها و بنیاد قضیه نیاید، بحران ادامه خواهد یافت، و در نتیجه راهی جز مخالفت با این گروه نخواهد ماند. /

## تلاش پیرو طرزی و هممنند...

تکرار کنم همانا مشاهدات من از نزدیک بود. آنجا دیدم که چگونه در اطراف ارگ تنها نظامیان پشتونها بودند. آنها حتا به فارسی صحبت نمی کردند. آنجا هر سرباز و هر فرمانده پشتون بود. محیط گویشی و تبادل نظر هم پشتو بود. این که امروز زبان طالبان را اکثریت مردم افغانستان نمیدانند، هسته آن را اشرف غنی گذاشت.

\* زمانی که اشرف غنی از "تحول و تداوم" گفت، کمتر عقل سیاسی های تاجیک، از یک یا هزاره قد داد که هدف وی را به حیث برنامه ادامه پشتون سازی مکمل افغانستان درک کنند.

در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری، دوست عزیزم لطیف پدرام بگانه کسی بود که آن را بارها بسیار دقیق افشا نمود، اما ذهن همه آتن های بلند نداشت که به عمق خطر پی ببرد.

حالا اشرف غنی سراپا موجودی با عقده های قومی روی نجات افغانستان فکر می کند و ممکن در تلاش پی افگنی برنامه باشد که دست ایدئولوگ های ناسیونال سوسیالیست هیتلری را از عقب ببندد.

او تمام عقده های حقارتش را در خودبزرگی بینی کاذب به هم ریخته و چونان زهرماری برای مبارزان عدالت خواه غیر پشتون باقی خواهند ماند.

پیشگیری از در افتادن به اسارت مضاعف از مسیر مبارزه عدالت خواهانه برای «حق تعیین سرنوشت» تا مرز جدایی می گذرد! /

## کرزی . احمدزی و طالبان

تدارک رفتن راتپه کردم، یکی از پیشخدمتهای اداره صلیب سرخ که بامن دوست شده بود برایش گفتم یک جوهر پیراهن و تنبان قندهاری کهنه و چرک، یک پتو، یک لنگی کهنه و یک جوهر بوت کهنه برایم بپدکن و چند پولی برایش دادم او فوراً آنها را آماده ساخت و یک ریکشاوالای مطمئن را هم پیدا کرد که اصلاً معلوم بود ولی با آمدن طالبان کار خود را از دست داده و ریکشامی راند.

روز دیگر صبح وقت آن لباسها را که تعفن عرق آن آزار دهنده بود پوشیدم و به ریکشاوالا گفتم مرا به این آدرس برسان ولی بسیار دور ایستاده کن و همانجا منتظر باش، اگر مشکلی پیدا شد فوراً بیا و مرا بگیر و پول هنگفتی برای دادم. او همانطور کرد مرا به محل رساند و من زنجیر دروازه راهب آهستگی بصدا آوردم، لحظه یی نگذشت که در نیمه باز شد و در عقب آن خانم سرسفیدی مرا شناخت که دیروز آمده بودم، گفت رازه رازه دهنه رازه، من داخل خانه شدم و دروازه را فوراً بست، جای ونان آورد و مهربانی کرد. / (دنباله در شماره بعد)

\*\*\*\*\*

۲۰۱۹ سروده شده تذکر داده پایان بخشم:

بسیار سخن گفته عمل هیچ نکردیم

مشکل همه جادیده وحل هیچ نکردیم

گفتند که صلح آید و آرامی به ملت

ما مزه از آن شهد و غسل هیچ نکردیم

چک چک بنمودیم به هر خاین ملت

و آن هموطن پاک بغل هیچ نکردیم